

لاکترین
ظہور منجی

(۱۳)

محمد جواد.م

چکیده

از آن جا که خداوند، تغییر سرنوشت بشر را منوط به تغییر نفوس آنها نموده است، و بنابر اجبار و تحمیل دین بر انسان نبوده است، ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) پس از قرن‌ها غیبت، به تغییر نفوس شیعیان و آگاهانه انتخاب است «فرج» که همانا قدرت اسلام است در گرو انتخاب آزاد شیعیان آن امام همام است و از انفعال و انظلام جز ضعف و ذلت بیشتر، ثمری نخواهد بود.

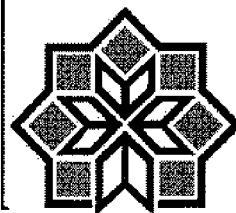
غیبت ذخیره الهی در آخرالزمان ظلم و کفر، فرصت سازی و تهدید سوزی حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه) برای شیعیان صادق و زیرک است، تا در بشر «تقوا و تقیه» به تمهید مقدمات ظهور بپردازند.

شیعیانی که سنگینی غیبت را بر دوش خود احساس می‌کنند و به فراست دریافته‌اند که در همه ادوار تاریخ، تشکیل حکومتی محلی و ملی، نیاز به برنامه ریزی جامع، پرورش انسان‌های برجسته، تجمع قوا و امکانات و سایر عوامل ضروری داشته است، تا چه رسد به تشکیل حکومتی جهانی بر محور دین، تقوا و فضایل اخلاقی، آن هم در عصر حاکمیت بلامنازع کفر و فسق جهانی و فراگیری جهان ظلم و جور، بنابراین، این در وهله نخست طراحی راهنامه «دکترین» ظهور به منظور طراحی اهداف، سیر حرکت شیعه، ترسیم حجم عظیم اقدامات و برنامه‌های خرد و کلان عملیاتی، ضروری می‌نماید. راهنامه‌ای که قابلیت نرم افزاری فوق‌العاده‌ای در همگرایی و وحدت جهان تشیع داشته باشد و قادر باشد شیعه را از انفعال در انتظار خارج و تجارب تاریخی، فضائل علمی، منابع انسان و امکانات مادی عالم تشعی را در یک برنامه جامع توجیه و بسیج نماید.

نوشتاری که هم اکنون فرا روی دیدگان نقاد و بصیر است، به قصد ترسیم و تجسیم رسالت شیعه در عصر انتظار در دو بخش تنظیم شده است.

بخش اول: با پرداختن به مبانی نظری اعتقاد به مهدویت و رسالت شیعه، جایگاه امام در نظام کیهانی و نظام‌های بشری تبیین و نقش شیعیان آن حضرت در تحقق وعده‌های الهی ترسیم گردیده است. مفهوم واقعی انتظار در مقوله فعل نه انفعال، بیانگر رسالت شیعه در عصر انتظار و وظیفه وی در مقابل دین و اما دین است.

بخش دوم: با طرح رسالت عملی شیعه، اهداف و راهبردهای آن در عصر غیبت، در صدد ورود جدی و عملیات به طرح حاکمیت صالحان و تقوا پیشگان در گستره زمین هستیم. با توجه عمیق به تاریخ تشیع، تاریخ دین، انبیاء و اولیاء از یک سو و نظری وسیع و گسترده به عالم تشیع، بلکه جهان سیاسی معاصر از سوی دیگر، و با الهام از روایات مربوط به ظهور که راهنمای ما به سوی ظهورند از دیگر سو، طرحی تهیه



گردید که تماماً مبتنی است بر اجتهاد فقهای جوان که در زمینه قرآن
رویبده و در فضای عقل نظری و عقل عملی پرورش یافته و با تسلط بر
علوم و فنون و زبان‌های زنده دنیا قادرند با تفکری سیستمی و در
سازمانی قوی به سوی تربیت یاران حضرت، تولید ترم افزارهای حکومتی
و آماده سازی فرهنگ جهانی در تمام زمین بدون درنگ به پیش روند، تا
آنجا که مانع غیبت نه در ناحیه خواص شیعه باشد و نه در ناحیه عمومی
شیعیان و نه در روحيات و فرهنگ جهانیان. ان شاء الله
شایان ذکر است که این مقاله برگرفته از رساله «دکترین ظهور» یا
«راه‌نامه شیعه از امروز تا ظهور» است.

«ونريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين»
«السلام على ربيع الانام و نضرة الايام»

مقدمه

اندیشه انسان در اسرار ابتدا و انتهای حیات فردی و اجتماعی‌اش، در تاریخ سیلان
داشته است. آینده بشریت، پایان تاریخ و غایت حیات اجتماعی همواره محل تفکر و
تأمل انسان بوده است. انسان‌های تشنه عدالت و جویای حقیقت که در اعماق
وجودشان خدا باور و دین‌مدار بوده‌اند، نمی‌توانستند باور کنند که خالق حکیم و
عادل، جهانی را در نهایت حکمت و عدالت خلق و تدبیر نماید و لکن جامعه بشری
را تا پایان حیات دنیوی‌اش به حال خویش رها کرده تا حاکمان جور و فسق، دائماً و
مستمراً عدالت، امنیت و ثروت را به نفع خویش مصادره نمایند و با استخدام
اندیش‌مندان متملق و روحانیون درباری، محصول و جهت علم و دین را در راستای
توسعه تمتع و حکومت دنیویشان به کار گیرند.

تعالیم انبیا و ادیان توحیدی نیز، امیدوارانه و دل‌گرم کننده و در کمال اطمینان از
آینده نیک جهان سخن می‌گفت که با ظهور مصلحی از ذریه انبیا، جهان را از قسط و
عدلی فراگیر مشحون می‌سازد. فرقه‌ها و مذاهب غیر ابراهیمی و مکاتب و مسالک
بشری نیز متفقاً از ظهور منجی بشریت در پایان تاریخ سخن می‌گفتند. فلذا می‌توان
بشارت موعود و وعده منجی را امری فطری، عقلی و دینی در تاریخ بشر قلم‌داد
نمود، گرچه در هیچ دین و مذهبی به اندازه تشیع، این قدر دقیق، عمیق، شفاف و
مطمئن از منجی موعود سخن گفته نشده است.

از سوی دیگر، امروزه تبلیغات منفی گسترده‌ای علیه حکومت جهانی صالحان با

محوریت انسان مصلح موحد را شاهد هستیم. این خطّ تبلیغاتی از سوی هژمونی سرمایه‌داری لیبرال و حاکمیت هسته‌های سرمایه‌داری یهود، در دفاع از وضع موجود جهانی و دفاع از هرم قدرتی حاکمان عصر، دنبال می‌شود.

در عمق این خطّ تبلیغاتی منفی، عناصر ذیل مشاهده می‌شود:

اعتقاد به مهدویت محصول خیال بافی بشر است. آرمان‌گرایی انسان، بذر اسطوره مهدویت را در اعماق وجود بشر ایجاد، و مظلومیت مکرر اکثریت انسان‌ها، آن را آبیاری نموده است. فلذا اعتقاد به مهدویت، گرچه اندیشه‌ای زلال و رؤیایی شیرین است و لکن اسطوره‌ای است غیر واقعی.

منجی موعود در صورت ظهور امکان موفقیت ندارد. این خطّ تبلیغاتی هالیوود است که در دو دهه اخیر در حجمی وسیع دنبال نموده است. تکنولوژی‌های پیشرفته علمی و فن‌آوری‌های مدرن تسلیحاتی در مجموعه نظام لیبرال دموکراسی، از نظامیان حاکمان جور، سربازان توانمند و هوش‌مندی ساخته است که قادرند یک تنه تمام مخالفان صلح و آرامش زمین، اعم از انسان و غیر انسان را قلع و قمع کنند. یکی از این مخالفان صلح و نظم نوین جهانی، امام زمان علیه السلام موعود عرب و اسلام است که شانس پیروزی ندارد.

اعتقاد به مهدویت تفکری توتالیتیر و تمامیت‌طلب است که اندیشه حاکمیت مستبدانه فرد بر خردجمعی را در سر می‌پروراند. و این در حالی است که بشر به مرحله‌ای از بلوغ فکری و کمال عقلی رسیده است که حاکمیت بلامنزاع و تمامیت‌طلب مدعیان قدسی و ملکوتی را بر نمی‌تابد. فلذا از امام تصویری استبدادی و دیکتاتورمآب در ذهنیت جهانیان ترسیم می‌کنند که خلاف امر مقدس و منطقی «حاکمیت خرد جمعی» عمل می‌کند!

اندیشه مهدویت، وعده عدالت و امنیت در پایان جهان است، در حالی که پایان جهان فرا رسیده است. بهشت موعود و سرزمین موعود تحقق یافته است. نظریه‌پردازان نظام سرمایه‌داری لیبرال دموکراسی نظیر پوپر و فوکویاما از پایان تاریخ با محوریت و حاکمیت ایالات متحده امریکا سخن می‌گویند، و مدعی می‌شوند که امریکا اتوپای افلاطونی و مدینه فاضله فارابی در کل تاریخ بشر است. فلذا چنانچه بشر حقیقتاً طالب بهشت موعود در دنیاست، بایستی در مقابل اراده سردمداران امریکا

در نظم نوین جهانی و حاکمیت مقتدرانه ایشان، سر تعظیم فرود آورد و این بمنزله «تثبیت نظام لیبرال سرمایه‌داری در پایان تاریخ است».

استکبار جهانی در مقابل این هجمه تبلیغاتی گسترده به رکن متین تفکر شیعی، بر آنست تا تفکر، فرهنگ، روحیه و اراده جهانی را علیه اندیشه مهدویت و شخص حضرت صاحب الامر علیه السلام بسیج نماید، حال سؤال این است که جهان اسلام و تشیع چه طرح و برنامه‌ای در مواجهه جهانی، نه مواجهه محلی و منطقه‌ای، با این تهاجم ویران‌گر دارد؟ آیا اکنون که نظام لیبرال سرمایه‌داری امریکا، مشغول ساماندهی اندیشه جهانیان بر علیه مغز و اساس تشیع «یعنی ولایت و مهدویت» است، زمان ساماندهی اندیشه جهانیان در تبیین معارف شیعی، ولایتی و مهدوی فرا نرسیده است؟ در زمانه‌ای که سخن از پایان جهان با محوریت امریکا و نظم نوین جهانی است، آیا زمان طراحی نظام جهانی اسلام با محوریت تفکر شیعی فرا نرسیده است؟ آیا شیعیان بایستی مخاطب این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گیرند که:

تکادون ولا تکیدون وتنتقص اطرافکم فلاتمتعضون، لاینام عنکم وانتم فی غفلة ساهون. غلب والله المتخادلون.

به نظر ما، از یک سو حرکت طبیعی روش و منش زندگی اجتماعی، از اشکال خانوادگی، قبیله‌ای، عشیره‌ای، روستایی، شهری، کشوری، منطقه‌ای، قاره‌ای به سمت منش و نظام جهانی عبور کرده است. نظام‌های اجتماعی، سیاسی اداری و حتی فرهنگی به شدت به سمت جهانی شدن در حرکت است، و تمامی نرم‌افزارها در درون ساختارها و سخت‌افزارهای جهانی، به همراه تجهیزات و فن‌آوری‌های مورد نیاز در حال حدوث و ایجاد هستند، به نحوی که می‌توان گفت که بشر در عصر ارتباطات در آستانه آمادگی پذیرش حکومت واحد جهانی قرار گرفته است.

از سوی دیگر، نظام حاکمیت سرمایه، در بسط و تسلط خویش بر منابع و امکانات مادی و انسانی جهان، نظامی هرمی شکل را سامان داده‌اند که در رأس آن سرمایه‌داران عمدتاً صهیونیست قرار دارند و سایر ملل دنیا در قاعده این هرم زشت، سنگینی و گرانی رأس هرم را تحمل نموده و به زور تحمیل تبلیغات رسانه‌ای مدرن و تعمیق فرهنگ کفر و فسق، به حاکمیت این هرم قدرت رضایت داده‌اند.

فلذا شیعه می‌تواند با جهت دهی به افکار عمومی و تبلیغ حکومت جهانی

حضرت که حاکمیت عدالت جهانی، امنیت جهانی، ثروت جهانی، عزت جهانی، حکمت جهانی و در یک کلام «دین جهانی اسلام» است. ماحصل همه کیدها و مکرهای ساحران زمان را در کام عصای موسوی خویش ببلعد. شعار «عدالت برای همه، امنیت برای همه» ثروت، عزت و حکمت برای همه، به شرطی که در نهایت حکمت و اقتدار و به زیباترین شکل تبلیغاتی به قاعده هرم قدرت، ارائه شود، تحولی در نگرش و بینش ملل قاعده نشین دنیا بوجود می آورد که دل‌های پردرد و سینه‌های سوزان را از آتش عشق مهدوی و انتظار فرج شعله‌ور می‌سازد.

شیعه می‌تواند در مسیر تغییر «هژمونی حکومتی، هندسه سیاسی، حدیث دینی و فرهنگ عمومی جهان» حرکت کند و جهان را از زمستان املاء ظلم و جور به سوی بهار املاء قسط و عدل رهنمون سازد. مگر نه آنست که در عرض ارادت به پیشگاه حضرت مهدی علیه السلام می‌خوانیم: «السلام علی ربیع الانام ونصرة الایام». آری حرکت در عمق زمستان‌های بی‌جان و بی‌روح، که باد سرد رخوت و سستی، روحیه‌ها، اراده‌ها و اندیشه‌ها را منجمد ساخته است، کاری بس سخت و سنگین است. در رگ‌های منقبض زمستان، باید خون گرم جهاد حسینی و حرارت آتشین انتظار مهدوی را جاری ساخت. مگر نه آنست که جوانه‌های بهار در انتهای زمستان، به امید دیدار روی بهار، ذوق و شوق رویدن می‌گیرند؟ و مگر نه آنست که علت محرومیت مردمان از دیدار حضرتش، زشت‌کاری‌های آنهاست: ما یحبسنا الا بما یتصل بنا مما نکرهه منهم و به قول خواجه نصیر طوسی: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر وعدمه منا» وجود امام عصر لطف است، باید در عالم باشد که نظام عالم محفوظ بماند و تصرفش در عالم لطف دیگر است، و ما باعث شدیم که او در عالم تصرف و ظهور نکند و آن را اصلاح ننماید.

فصل اول

گفتار اول: ولایت انسان کامل بر جوامع انسانی در تمام دوران

انسان کامل خلیفه الله است. قطب زمان و قطب عالم امکان است که نه تعدد در آن راه دارد و نه انقسام به ظاهر و باطن. او مصلح بریه الله است که مهم‌ترین فیض الهی یعنی فیض هدایت و پیدا کردن مسیر حرکت الهی و نورانی شدن که هدف نهایی

وحی و تشریح الهی است به واسطه او صورت می‌پذیرد. وسائلی نظیر رفع اختلاف و اقامه قسط که از اهداف متوسط رسالت انبیا است، توسط او محقق می‌شود. او معدن کلمات الله است و جامع جمیع مراتب الهیه و کونیه از عقول و نفوس کلیه و جزئیه و مراتب طبیعت تا آخرین مرتبه تنزلات و تطورات وجود است. به بقای او دنیا باقی است که به برکت او خلق روزی می‌خورند و به وجود او آسمان و زمین پابرجاست. شایستگی خلافت فی الارض و ولایت بر مردمان منحصر به اوست هم چنان که حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

نحن حجة الله ونحن باب الله ونحن لسان الله ونحن وجه الله ونحن عين الله
فی خلقه ونحن ولاة أمر الله فی عباده.

فلذا خداوند تبارک و تعالی در اتمام و اکمال هدایت تشریحی خویش، علاوه بر انباء و اخبار از شریعت، انسان کامل معلّم به اسماء الهی را برمی‌گزیند تا ضمن تکمیل و تحصیل استعدادها و ظرفیت‌های زمین، دین خداوند را بر جامعه حاکم و حکومت صالحین و متقین را تشکیل و در ظل حکومت الهی و دین صالحان، انسان‌ها را در مسیر قرب معنوی و عبودیت حق تعالی هدایت نماید.

بدین ترتیب خداوند حکیم با خلق و تربیت انسان کامل در نشئه عنصری، کنترل و هدایت جامعه انسانی را در دست داشته و با ولایت وی، دین خویش را اکمال و نعمت خود بر مردمان را اتمام می‌نماید: الیوم أكملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی. او واسطه و مجرای فیض حق تعالی است. هم در تنزل «رحمت‌های رحیمیه» و هم در تنزل «رحمت‌های رحمانیه» الهی. فیض رسانی او عام است، نه تنها شیعیانش را هدایت می‌کند، بلکه امت‌های دیگر را نیز متناسب با حال و استعداد آنان رهبری می‌کند. فلذا هر کسی از هر امتی و در هر زمانی و مکانی که به هدایت رسید از برکت هدایت و راهنمایی‌های ائمه اطهار علیهم السلام است. چنان‌که هر کس که گمراه شد، به دلیل سرپیچی و نافرمانی از رهنمودهای آن رهبران الهی است. آنان ارکان خدا بر روی زمین‌اند تا اهلش را مضطرب نگرداند و عمودهای اسلام و نگهبانان راه‌های هدایت و امنای خدایند، بر آنچه که نازل می‌شود و حجت بالغه بر کسانی که بر روی زمین زندگی می‌کنند. به نحوی که حتی هدایت امت‌های پیشین نیز در گرو اطاعت از آنهاست، لیکن به واسطه اطاعتی که از پیامبران خودشان داشتند. چرا که

آنان واسطه فیض الهی انبیا در بهره‌گیری از حضرت حق جل جلاله بودند. اگر نور وجود آنها وساطت نمی‌کرد، انبیای سابق از وحی محروم می‌شدند. آنها «قادة الاممی» هستند که تمام امت‌ها را با اعمال‌شان در تمام شرایط، به شکل مناسب و به فراخور حال آنان، رهبری می‌کنند. لیکن کسانی از نسیم ربانی این قیادت‌ها بهره‌مند می‌شوند که خودشان را در مسیر آن رهبری قرار دهند و دریچه قلب‌شان را به سوی آسمان معنا بگشایند تا شعاع وحی الهی قلب آنان را حیاتی مجدد ببخشند. اما در دریافت نزلات «رحمت رحمانیه» حق دشمنان خدا حتی در دشمنی با خدا از فیض حق تعالی مدد می‌گیرند و با بهره‌گیری از نعمت‌های الهی و اذن تکوینی پروردگار با او مخالفت و دشمنی می‌کنند. پس همان‌طور که دشمنان خدا در حال دشمنی با خدا بر خوان گسترده نعمت الهی نشسته‌اند، دشمنان ائمه اطهار نیز در حال عداوت بر سر سفره وساطت آنان نشسته‌اند و همان‌گونه که خدای سبحان برای تکیه زدن بر عرش فرمان‌روایی، با اسم مبارک «رحمان» جلوه می‌کند، ائمه نیز برای وساطت از فیض عام و گسترده الهی به عنوان مظهر «رحمان» ظاهر می‌شوند و از هر چیزی که بتواند در پیش‌برد هدف ولایتی‌شان مؤثر باشد، بهره‌مند می‌شوند. مانند معجزه، عصمت، طیب مولد، حسن صوت و صورت، سخاوت و شجاعت، تنظف و صبر و سایر کمالات و هم‌چنین نداشتن نقص عضو و هر چیزی که موجب تنفر و انزجار مردم می‌گردد.

گفتار دوم: مصداق کنونی امام عصر علیه السلام

آن مظهر اتم و کعبه کل اسم اعظم الهی در زمان، قائم آل محمد، امام مهدی هادی فاطمی هاشمی، ابوالقاسم «محمد» نعم الخلف الصالح «حجة بن الحسن العسكري» ارواحنا له الفداء است که جز در نبوت تشریحی و سایر مناصب مستأثره حضرت ختمی مرتبت، حائز میراث خاتم به نحو اتم است و مشتمل بر علوم و احوال و مقامات او به طور کامل است که با بدن عنصری در عالم طبیعی و سلسله زمان موجود است، به نحوی که احکام نفس کلیه الهیه وی بر احکام بدن طبیعی او قاهر است و تحقق وعده حق تعالی مبتنی بر حاکمیت دین بر جمیع ادیان توسط او انجام می‌پذیرد.

گفتار سوم: تشکیل حکومت توسط انسان کامل

تشکیل حکومت و به عهده گرفتن امور جامعه از شئون ولایت انسان کامل است، هم چنان که نبی اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ بدان مبادرت ورزیدند و این امری است که نه تنها در هدایت انسان‌ها نقش تعیین کننده‌ای دارد، بلکه در جهت زنده ماندن احکام و آیات الهی و نجات آنها از انزوا، اندراس و دفن شدن و محبوس گشتن در کتب و کتاب‌خانه از سهم ویژه‌ای برخوردار است. البته مال و بازگشت احیای احکام و آیات الهی نیز هدایت، حمایت و احیای جامعه بشری است. لیکن ائمه که حامل حقیقت ولایت و امامت هستند، به اقتضای شرایط زمانی و مکانی جلوه‌های مختلفی داشته و دارند؛ گاهی صبر، سکوت و خانه نشینی، گاهی صلح و سوزش، گاهی قیام و نبرد خونین، گاهی عبادت و دعا، گاهی تشکیل حوزه تدریس، تربیت شاگرد و بیان احکام یا حکم و معارف، گاهی تحمل زندان و حبس و مانند آن.

حقیقت امامت یک چیز است و تنها یک هدف دارد که چیزی جز هدایت مردم، نورانیت آنها و الهی کردن جامعه نیست. جامعه انسانی «غایب الغایات» تمام موجودات امکانیه است. پس به بقای فرد کامل انسان، بقای تمام عالم خواهد بود. انسانی که مظهر اسم اعظم و تجلی اتم آن است. او کعبه همه است و شایسته‌تر از او نیست، ثمره شجره وجود و کمال عالم کونی و غایت حرکت وجودیه و ایجادیه است که هیچ گاه زمین خالی از او نیست. این حجت خواه ظاهر باشد و خواه غایب، شاهد است؛ شاهدی قائم که هیچ گاه قعود ندارد: «اللهم بل لا تخلوا الارض من قائم لله بحجة اما ظاهراً مشهوراً أو خائفاً مغموراً».

گفتار چهارم: وعده حق تعالی به حکومت جهانی حضرت ولی عصر ﷺ

حضرت امام موسی کاظم ﷺ در ذیل آیه شریفه هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون می‌فرمایند:

«منظور این است که خداوند رسولش را به ولایت و وصایت امر فرموده است و ولایت عبارتست از دین حق و خداوند آن دین را بر تمام ادیان به گناه ظهور حضرت حجت ﷺ برتری و ظفر می‌بخشد».

و هم چنین حضرت امام محمد باقر ﷺ در خصوص «عبادی الصالحون» در آیه کریمه ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الارض یرثها عبادی الصالحون فرمودند: «آنسان یاران مهدی ﷺ در آخر الزمان اند».

و در روایتی دیگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از تعبیر «لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس على ولدها» آیه شریفه: «وتريد أن نمّن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم أئمةً ونجعلهم الوارثين» را قرائت و سپس می فرمایند:

مراد از مستضعفان زمین اهل بیت عصمت و طهارت رسول الله صلی الله علیه و آله هستند که خداوند توسط مهدی آنان در آخر الزمان، ایشان را به امامت و عزت می رسانند. آری وعده الهی در قرآن کریم مبنی بر حکومت صالحان وعده ای قطعی و لایتخلف است که توسط انسان کامل و مکمل عصر تحقق می یابد، و بدین ترتیب، خوف و ترس متقین به حالت امن و امان بدل خواهد شد و خداوند ممان بدون هراس و شرک در سراسر جهان پرستیده می شود:

«وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم ولیمکنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم امناً يعبدونني لايشركون بي شيئاً ومن كفر بعد ذلك فاؤلئك هم الفاسقون».

نسخ اسامی زرتشتیان ظهور

گفتار پنجم: جایگاه شیعه در تشکیل حکومت جهانی

همان طور که می دانیم جمیع پیامبران و رسولان الهی به آخرین پیامبر در آخر الزمان اشاره و خیر داده بودند و لکن در آخر الزمان رسالت و نبوت با ختم سفرای الهی، و در زمانه ای که کفار و مشرکین با ساماندهی نفاق گونه خویش، چشم امید به پایان عمر مبارک خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله دوخته بودند، ظرف تدبیر و تقدیر الهی، عصر جدیدی را بر بشر مفتوح نمود که «ولی الله» در مقام تجلی اسم «ولی» حق تعالی و با اتصال به آبخشور وحی محمدی صلی الله علیه و آله مأمور هدایت بشر در نیل به قرب و عبودیت الهی گردید. و چنین است که در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر می خوانیم: «الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل» باب نبوت با نزول قرآن غیر قابل دستبرد و تحریف و معرفی ائمه هدی علیهم السلام بسته شد.

پیامبر با فرمایش های مکرر «انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي وان تمسكتم بهما لن تضلوا ابداً وانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض، امت خویش را به عصر جدیدی رهنمون ساخت تا با تمسک علمی و عملی به ولایت و تفسیر ولایتی قرآن، هیچ گاه گمراه نگردند و اسیر بدعت ها و تحریف ها

نشوند. قرآن که جامع حقایق و معارف «و تبیاناً لکل شیء» بود و نیاز تشریحی و تقنینی بشر را مرتفع می نمود، در طول تاریخ، در عین صیانت ظاهری الفاظ آیات و سور، با تفسیرهای غلط و تحریف‌های معنوی، مظلوم و مهجور گردید. حاملان قرآن، اهل بیت نبی اکرم ﷺ نیز، یکی از پس دیگری به ضربت شمشیر یا سم مهلک به شهادت رسیدند تا حکم الهی به غیبت آخرین امام تعلق گیرد.

در آغاز عصر حاکمیت ثقلین پس از رحلت رسول خاتم ﷺ، اصحاب صادق عصر نبوی با پای مردی بر شریعت نبوی، فرموده «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» را به خوبی درک کردند و تابع و شیعه راسخ ولی الله عصر خویش گردیدند و بدین ترتیب امت خیری به ظهور رسید که با اعتقاد قلبی و التزام عملی به «مایه اتمام نعمت و اکمال دین»، واسطه فیض رسانی امام به مردمان دنیا گردید «و کنتم خیر امة اخرجت للناس. تأمرون بالمعروف». امت خیری که می‌بایست دعوت به خیر و معروفی بالاتر از اسلام و احکام اسلام نیست، هم‌چنان که هیچ خیر و معروفی خارج از اسلام نیست.

و بدین ترتیب تشیع با درک عصر جدید حاکمیت ثقلین، خویشتر را صاحب دینی که «رضیت لکم الاسلام دیناً» و مخاطب وعده الهی که «لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» یافت. فلذا در تحقق اسلام و ایجاد حکومت جهانی ائمه اطهار علیهم السلام، که همانا رأس معروف و جامع خیر است، تمام مساعی و همت خویش را مصروف و مبذول نمود.

(نکته مهمی که بایست بدان اشاره نمود آن است که، تشکیل حکومت جهانی اسلام در عالم ماده صورت می‌گیرد و از آن رو که عالم ماده، عالم تنازع و تخاصم و حرکت تدریجی اتصالی پدیده‌ها از قوه به فعل است؛ ظهور حضرت حجت ﷺ که تجلی قوه و استعداد بشر، و تشکیل حکومت جهانی که تجلی قوه و کمال جامعه بشری است، تابع قواعد و سنن عالم ماده و محصول خروج تدریجی اتصالی جامعه بشری از قوه به فعل است.) جامعه بشری که طی ادوار مختلف هم از نیروی عقل و آبشخور وحی مستفیض گشته و هم از جنبه مادی و نفسانی خویش متأثر بوده، به سوی بلوغ و کمال نهایی خویش در حرکت است و در جریان نهایی‌ترین مرتبه تنازع و تخاصم حق و باطل، توحید و شرک، نور و ظلمت، عقل و جهل، ایمان و کفر،

زمانی فرا خواهد رسید که هم متقین از علوم و معارف نظری، عقل عملی و حکومتی، اعتدال اخلاقی و فکری، اعتدالی معنوی و روحی بی نظیری در اداره جوامع مختلف و متنوع بشری املاء و اشباع شده‌اند و ۳۱۳ نفر موحد مخلص به ظهور می‌رسند که افعال حکومت مهدی علیه السلام را به دوش می‌کشند و زکن شدید حضرت در اداره امور جوامع بشری به شمار می‌روند. هم مشرکین از کفر، ظلم و شرک املاء و اشباع شده‌اند و دجال‌ها و سفیانی‌ها ظهور می‌کنند که برای حفظ منافع دنیوی، سرمایه‌های کلان تجاری و نظام سراسر کفر و فسق جهانی از هیچ جنسیتی حتی کشتارهای دسته جمعی با سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و اتمی هم روی گردان نیستند. برخورد این دو گروه، درگیری اسلام ناب و خالص با کفر ناب و خالص، در مقیاسی جهانی خواهد بود که در تاریخ حیات بشر سابقه ندارد. نتیجه این درگیری غلبه صالحین و متقین، تحت قیادت و ولایت انسان کامل عصر علیه السلام است. به نحوی که پس از آن حوادثی نظیر شورای سقیفه، ماجرای حکمین و یا حماسه کربلا به وجود نمی‌آید و جوامع انسانی تا قیامت کبرا، ضمن اجرای حدود و احکام الهی، از عدل و توحید ناب برخوردار و از مواهب ولایت امری حضرات ائمه اطهار علیهم السلام بهره‌مند و متنعم می‌گردد.

فلذا ظهور حضرت حجت علیه السلام حاصل «خروج تدریجی اتصالی شیعه از قوه به فعل است» (با چنین بینشی عالم تشیع که در بستر تاریخ، از تثبیت هویت و تمییز مرزهای فکری و اعتقادی، گسترش کمی و رشد کیفی تا تشکیل حکومت اسلامی و شیعی در ایران بزرگ و حیاتی با رنج‌ها و مجاهدت‌های فراوان گذر کرده است، اکنون می‌بایست عصاره فضائل و خلاصه تجارب خویش را بسیج و جمع‌آوری نماید تا در مسیر فعلیت مستمر و تحقق قوا و استعدادهای خویش، بلوغ و توان اداره جهان را کسب نماید و قلوب و عقول جهانیان را از احساس نیاز به حکومت دین و حاکمیت تعالیم و ارزش‌های اسلامی اشباع نماید. تصور ما بر این است که این خروج تدریجی از قوه به فعل باید محقق شود تا ظهور تحقق یابد. به عبارت دیگر «شیعه باید به بلوغ، اقتدار و توان اداره جوامع جهانی با همه تنوع آن نایل آید و قدرت تغییر در نفوس جوامع جهانی را پیدا کند تا ظهور تحقق یابد و جهان در تفکر، اندیشه، خواست و اراده متحول شود».)

در
کتابها

من توانم از صفتها و صفات خودم سخن بگویم

عوامل قدرت خود و صفات منحصربه‌فرد من

و لکن شیعه در این امر عظیم با ذهنیت، روحیات، فرهنگ و ادبیاتی که در طی قرن‌ها تقيه، عزلت و دوری از عرصه حکومت تکوین یافته است، روبه‌روست. فرهنگ و ادبیاتی که هم در فهم مسائل اسلامی و هم در بیان معارف دینی، نه تنها بر عوام بلکه بر خواص نیز غالب و مسلط است. روحیات و ذهنیاتی که حتی محتوای این رساله را با فرهنگ و ادبیات پیشین ادراک می‌نماید. این امر گرچه طبیعی و قهری است و لکن در ادامه مسیر حیات شیعی تا ظهور، امری بازدارنده است که موجب کند شدن و حتی توقف حرکت منطقی و حیاتی شیعه در تمهید مقدمات ظهور خواهد گردید.

فلذا در روند بلوغ و کمال اندیشه شیعی می‌بایست با خودباوری و اعتماد به نفس به جهادی عظیم در تغییر روحیات، فرهنگ و ادبیات ادراک، تبیین و تبلیغ تعالیم اسلامی در راستای ایجاد حکومت جهانی اسلام نمود. ابتدای این تغییر، توجه و تبتّه بخشیدن به عالم شیعی است که «تعجیل در فرج متوجه شیعیان است، تمهید مقدمات ظهور وظیفه و رسالت یکایک شیعیان است». این وظیفه‌ای است که منحصر به دعا و اصلاح نفس خویش نیست؛ «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» یعنی به قدر استطاعت، تا سرحد توان بایستی در تمهید مقدمات ظهور اقدام نمود. آیا استطاعت و توان بالفعل و بالقوه شیعی تعریف و تحدید گردیده است؟ آیا از این استطاعت و توان نهایی در راستای تسریع ظهور استفاده شده است؟

شناسایی و به‌کارگیری تمام توان و قدرت شیعه مستلزم برنامه‌ریزی و سازماندهی همه‌جانبه‌ای است که امکانات شیعه را در عرصه‌های مختلف جمع‌آوری و هدایت نماید و این امر عظیم یعنی «بلوغ و اقتدار شیعه در آستانه ظهور» ایجاد امت خیری است که قدرت اصلاح ناس و اداره جوامع بشری را داشته باشد. با وجود امام حی و حاضر، و تربیت شیعه که هم صالح است و هم مصلح، نفوس بشری در آخرین مراحل ظهور، آماده تغییر می‌گردد و آن‌گاه مطابق سنت الهی، خداوند با ظهور امام غایب علیه السلام، سرنوشت مردمان را تغییر می‌دهد. تغییری که بشر را وارد عصری جدید می‌نماید که در ظل آن، تمتع طویل بشر از حاکمیت ثقلین، توحید جهانی، عدالت جهانی، امنیت جهانی و معنویت جهانی و رضایت عموم ارض و سماء ادامه می‌یابد.

گفتار ششم: برکات حکومت ولی عصر علیه السلام در آینه روایات

آغاز حکومت ولی عصر در آخر الزمان، آغاز عصر جدید حیات بشری است. عصری که ماحصل کدح و رنج جمیع انبیا و اولیا الهی در مبارزه مستمر با طواغیت و فراغنه تاریخ است. همان طور که پیامبر آخر الزمان در پایان سلسله انبیا، با دریافت و ابلاغ قرآنی که شامل برنامه کامل و جامع زندگی بشری است، انسان را وارد عصر جدید ولایت ائمه اطهار علیهم السلام نمود، امام آخر الزمان نیز در پایان سلسله ائمه هدی علیهم السلام و غیبت صغرا و کبرا، آغازگر عصر جدیدی بر بشر است که توحید، حکمت، عدالت، امنیت، الفت، دیانت و معنویت را به ارمغان می آورد. چنان که در روایات می خوانیم:

امام دین حق را بر تمام ادیان غلبه خواهد داد، بدعت ها را از بین می برد، گمراهی را محو و اسلام را زنده می گرداند. قرآن را ملاک و معیار اندیشه و عمل می گرداند، واجبات و مستحبات را زنده و کجی حق را راست می نماید، تا بدان جا که فقط و فقط حق تعالی در تمام زمین پرستیده و بندگی می شود. او مشرق و مغرب عالم را فتح می کند، و در سلطنت بی نظیر و عالم گیرش که بزرگتر از قلم روی زمامداری سلیمان بن داود علیه السلام است، عدالت را میان رعیت برقرار و زمین را بی هیچ دشواری بر از عدل خواهد نمود و حق الله و حق اهل بیت علیهم السلام را می گیرد. مؤمنان به واسطه او قدرت چهل مرد را پیدا می کنند و قلب شان از پاره های آهن محکم تر می گردد. مردم از چنگال فتنه ها نجات می یابند تا جایی که فتنه ها و جنگ ها از بین خواهد رفت و بین قلوب الفت و برادری ایجاد می شود. حضرتش امنیت را در شهرهای مسلمانان برقرار می نماید و مال و سرمایه بی شماری میان مردم تقسیم می کند.

زمین را آباد، باصفا و زیبا می کند، به واسطه ایشان نهرها جاری و گیاهان می رویند و خیر و برکات زیاد خواهد شد. عمده ابواب دانش و حکمت توسط حضرتش بر بشر گشوده می گردد به نحوی که جمیع دانش بشری از آغاز تا آن روز در قیاس با علم و حکمت حضرت بسیار محدود و معدود است. علم و حکمتی که سبب تحول چشم گیر و رفاه بسیاری در زندگی مردم می گردد رفاهی که هیچ گاه در عمر بشر سابقه نداشته است. زمین به نور پروردگارش روشن می شود و خداوند گنجینه های زمین را برایش آشکار و هر دوری را نزدیک و هر دشواری را برای حضرتش آسان می گرداند. در آن زمان حتی اهل آسمان، درندگان زمین و پرندگان شکاری نیز به حکومتش راضی و در پی کسب رضایت حضرتش می باشند «ونحن نقول الحمد لله رب

در ترسیم حکومت جهانی حضرت، ویژگی‌های ذیل را می‌توان از مجموع روایات وارده استنباط و استخراج نمود:

۱. حاکمیت توحید و عبودیت خدای واحد بر جهان؛
 ۲. احیای احکام اسلامی؛
 ۳. غلبه دین اسلام بر تمام ادیان؛
 ۴. امحاء بدعت و گمراهی؛
 ۵. گسترده‌گی فراگیر و بی‌نظیر حکومت اسلامی؛
 ۶. عدالت جهانی برای همه؛
 ۷. امنیت عمومی و فراگیر؛
 ۸. افزایش بی‌نظیر قدرت روحی و معنوی بشر؛
 ۹. الفت و برادری میان مردم؛
 ۱۰. رشد علمی و مفتوح شدن ابواب علم بر بشر؛
 ۱۱. عمران و آبادانی سراسر زمین؛
 ۱۲. رضایت عموم مردم و حتی اهل آسمان و درندگان و پرندگان زمین.
- آرزوی تمتع طویل ارض از چنین حکومتی است که سلسله انبیا و اولیا الهی در شوق تحقق آن، بر جمیع شداید و مصائبی که بعضاً کمر آسمان و زمین را می‌شکست، صبر و پایداری نمودند.

فصل دوم

گفتار اول: رسالت شیعه در عصر غیبت کبرا

تاکنون معلوم گردید که ظرفیت وجودی انسان مختار تا به حدی است که می‌تواند به اختیار و انتخاب خویش، اراده‌اش را در اراده حق تعالی منحل و در عین فنای ذات، بقاء به ذات حق یابد و به مقام عبودیت واصل گردد. عبودیتی که «جوهره کنهها الربوبیه» و بدین ترتیب رفعت یافته، مجرای اراده و فعل ربوبی حق می‌گردد. بدین طریق مدیریت مجموعه کیهانی و جوامع انسانی را به دست می‌گیرد و وعده حتمی حق تعالی مبتنی بر حاکمیت صالحین و متقین بر زمین را عملی و محقق می‌گرداند.

از سوی دیگر، تلاش روزافزون و رو به رشد شیعه در طول تاریخ تحت قیادت

حضرت ولی عصر علیه السلام مراحل تکاملی سختی را پشت سر نهاده است تا نهایتاً توفیق تشکیل حکومتی شیعی در کشوری حساس را به دست آورده است. کشوری که به اذعان بزرگ‌ترین استراتژیست‌های دنیا، در مهم‌ترین و سوق‌الجیشی‌ترین نقطه جهان قرار دارد. رسالت شیعه در عصر غیبت علیه السلام با بهره‌مندی از امکانات و توان‌مندی‌های امروز تشیع می‌بایست طی جهادی عظیم سامان یابد.

رمز موفقیت در این جهاد عظیم آن است که با الهام از روایات مربوط به ظهور، مجموعه اقدام‌ها و فعالیت‌های عالم تشیع به نحوی جامع و سازمان‌یافته تدوین و طراحی گردد. از این رو، اهداف کلان شیعه در تمهید مقدمات ظهور و ایجاد تمدن و حکومت جهانی اسلام، بایستی در سه عرصه تعیین و تحدید گردد:

الف) عرصه فرهنگ‌افزایی؛

ب) عرصه انسان‌افزایی؛

ج) عرصه نرم‌افزایی.

گفتار اول: اهداف کلان تشیع در تمهید مقدمات ظهور

به نظر ما اهداف کلان شیعه در تمهید مقدمات ظهور در عرصه‌های مختلف عبارت‌اند از:

الف) عرصه فرهنگ‌افزایی؛

گسترش و تعمیق فرهنگ انتظار حضرت مهدی ارواحنا له الفداء در سطح جهان

ب) عرصه انسان‌افزایی؛

پرورش و تربیت یاران حضرت حجت علیه السلام به‌ویژه ۳۱۳ نفر یاران صدیق حضرت

ج) عرصه نرم‌افزایی؛

تهیه و تولید نرم‌افزارهای حکومت جهانی اسلام

گفتار دوم: تبیین هدف اول

گسترش و تعمیق فرهنگ انتظار حضرت مهدی علیه السلام در سطح جهان

تاریخ بشر، حاکی از غلبه ظلم و جور، فساد فی الارض، سفک دم و حاکمیت کفر و شرک است. تلاش و مجاهدت انبیا و اولیا به پرورش مؤمنین و موحدین معدود و ایجاد حکومت‌های مقطعی و منطقه‌ای محدود گردیده است. که متأسفانه همان موارد

نیز با انحراف‌ها، بدعت‌ها و التقاط‌ها از مسیر حمید و صراط مستقیم خارج گردیده است. با این وجود توفیق انبیا در نشر تعالیم و آموزه‌های دینی و الهی، جابران و جابران تاریخ را بر آن داشت تا از ظلم بین و شرک علنی، در سایه اظهار به دیانت ادیان الهی، به پردازش و زیباسازی مظالم، استدلالی جلوه دادن حکومت جور و قدسی و الهی نشان دادن خود و حکومت‌شان اقدام نمایند، تا بدین طریق مردمان وضع موجود را طبیعی، قهری، منطقی و تقدیری الهی بدانند و به آن رضایت داشته باشند. و در این امر، از تحریف ادیان الهی و استخدام علما و روحانیون درباری نیز اجتناب نکردند.

در قرون اخیر، با خارج نمودن محترمانه دین از عرصه علم و سیاست و طراحی نظام‌های سکولار لیبرال دموکراسی، مظلومان را به اسم مشارکت و حاکمیت مردم، قانون‌مداری و مدنیت به مسلخ مفاسد و ابتذال اخلاقی و بی‌قیدی دینی و اعتقادی بکشاند، اموری که به کمک کانون‌های سیاسی، قدرت‌های نظامی و تمکن مالی و تبلیغاتی توانسته‌اند در سطح افکار و فرهنگ عمومی مردم جهان نهادینه و در سطح کنوانسیون‌ها و قوانین ملی و بین‌المللی قانون‌مند سازند. و آن را از لوازم تفکر لیبرال و شاخصه نظام لیبرال دموکراسی معرفی و بدان افتخار و مباحات نمایند.

نکته حائز اهمیت آنست که نظام استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی به قصد تحمیل ملت‌ها و تعمیق جاهلیت مدرن، به مدد فن‌آوری‌های پیشرفته بالاخص در عرصه رسانه‌های جمعی توانسته مردم را به حیات دنیا راضی و عادت دهند تا حدی که ادراکی از «انظلام» خویش نداشته و در جهلی مرکب، جزء بدنه و پیکره نظام جور و ظلم قرار گیرند و این در واقع همان املاء جامعه بشری از ظلم و جور حاکم و فراگیر است که اعماق وجود مردمان را فراگرفته است و انظلام جامعه جهانی مانع از عصیان و طغیان آنها علیه نظام حاکم جابر گشته است. بدین ترتیب با طرد کامل دین و اظهار دین‌داری، کفر و شرک یک مرحله خالص‌تر و بی‌پیرایه‌تر از سابقه تاریخی خویش گشته است.

فلذا صاحبان ایمان و توحید نیز با طرد کلیه وجوه کفر و شرک در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بایستی یک مرحله خالص‌تر و ناب‌تر گردند. گام اول، قدم در عرصه تفکر و فرهنگ‌افزایی است تا ضمن تصفیه و تهذیب فرهنگ و ادبیات

۵. شناسایی، سازماندهی و تغذیه فکری نخبگان آزاده جهان؛
 ۶. ایجاد هم‌گرایی حداکثری بین آراء و نیروهای جهان اسلام؛
 ۷. سازماندهی و انسجام نیروهای محوری و نخبگان شیعی؛

تبیین راه‌بردهای نه‌گانه عرصه فرهنگ‌افزایی:

۱. روی‌گردانی از ادبیات انفعالی و ساماندهی و ایجاد ادبیات جدید از موضع فعلی و تهاجمی در تبیین و انتشار معارف دینی بالاخص مسأله «مهدویت و انتظار»
 تشیع راهی طولانی در اثبات هویت، انتشار فضایل و ایجاد حب بی‌شائبه ناشی از فطرت کمال‌جو را تاکنون به خوبی طی نموده است و خیل عظیم شیعیان بسا معرفت اجمالی و تفصیلی که به مقام و منزلت ائمه اطهار دارند، ارادت، محبت و عشقی زاید الوصف به ایشان یافته‌اند. در جوامع غیر شیعی نیز تمام کسانی که به نوعی معارف شیعی را استماع و یا ادراک نموده‌اند، نسبت به ائمه اطهار، اظهار ارادت و خضوع نموده‌اند و به آنها به عنوان انسانهای با کمال، محبت و ارادتی خالصانه دارند.

لذا در ادبیات تبلیغی شیعه، تاکنون در خصوص خصال و معارف اهل بیت سخن گفته شده و محبت‌ها و عشق‌ها را متوجه ائمه اطهار نموده است و می‌توان گفت نیمی از راه، بدین طریق طی شده و گوی تا وسط میدان آورده شده است. اکنون در نیمه دوم راه می‌بایست ساماندهی حمله در ادبیات آغاز گردد. ادبیات و گفتمان تبلیغی شعرا، خطبا، واعظان و مداحان در تشریح اهداف ائمه علیهم‌السلام و وظایف یاران ائمه علیهم‌السلام کاستی‌های معرفتی و ناتوانی‌های شخصیتی شیعیان معاصر ائمه، نقش عوام و خواص در سرنوشت تشیع از آغاز تاکنون، با نگاهی جهان‌شمول، جهت‌گیری و سامان یابد. بالاخص ادبیات ظهور که پاسخ‌گوی مسائلی چنین باشد:

وظایف شیعه در تعجیل فرج، ظهور از موضع انفعال است یا از موضع فعل، چگونگی عصر ظهور و وضعیت شیعه، خصوصیات و کمالات یاران حضرت حجت علیه‌السلام و نحوه رشد و پرورش این کمالات در جامعه شیعی، نقش شیعه در تمهید مقدمات ظهور، رسالت شیعه در زیرسازی حکومت‌های اسلامی قبل از ظهور، انتشار معارف مهدوی، ایجاد روحیه انتظار با حفظ سلامت دینی و اخلاقی، تأثیر معارف اهل بیت در تبیین وظایف شیعه در غیبت کبرا و مسائلی نظیر آن.

در این راستا، با توجیه و عاظم، شعرا، مداحان، محققان، نویسندگان و فیلم‌سازان

می‌بایست سیلی از محصولات و تولیدات فرهنگی و هنری نظیر اشعار و سروده‌های انقلابی ناظر به وظایف شیعه و رسالت جهانی او، خطابه و سخنرانی‌های اسلامی برای تحولی جهانی و فرهنگ‌سازی جهانی، نمایش‌نامه و فیلم‌های توحیدی برای ارائه قرآن به لسان هر قوم را متناسب با مقتضیات زمان و مکان، در بسیج میلیونی توده‌ها تولید و به جهانیان عرضه نمود.

۲. تبیین ابعاد جاهلیت مدرن در عرصه فرهنگ، تمدن و نظام‌های سیاسی حاکم معاصر

انحطاط اخلاقی و امحاء ارزش‌های انسانی و رسوخ کفر و شرک در متن و عمق تمدن غرب بالعیان مشاهده می‌شود و نه تنها مورد انکار قرار نمی‌گیرد، بلکه با طرح حاکمیت عقل جمعی «لیبرالیسم اعتقادی، سیاسی و اقتصادی» و توجیه‌های سکولاریستی، اندیویدوآلیستی و اومانستی بدان افتخار و مباهات می‌شود و با طرح پلورالیسم، سوفیسم و سپتی سیسم معرفتی، راه انکار و نفی آن را مسدود می‌نماید. آنگاه عمل به احکام و ارزش‌های اخلاقی نوعی ارتجاع و حماقت محسوب می‌شود و دین‌داری محصول نگاه سستی و کودکانه بشر به حوادث عالم تلقی می‌گردد.

تمامی گناهان کبیره در لسان ادیان الهی به مدد فن‌آوری‌های غرب در سطحی گسترده، درونی‌ترین لایه‌های جوامع انسانی و خصوصی‌ترین محافل اجتماعی را تسخیر و بشریت را در حیوانی‌ترین مراتب، عمیقاً زمین‌گیر کرده و حیوانیت انسان را قانون‌مند و نهادینه نموده است تا حدی که می‌توان گفت: «مولود تمدن غرب، حیوانی متمدن است» گویی که محصول اندیشه مصفا و مجاهدت اندیش‌مندان غرب به ابزار و فن‌آوری‌هایی تبدیل شده است که انسان غربی بی‌وقفه در سطح و عمق، حیوانی‌تر عمل کند و قانونی‌تر، عمل حیوانی انجام دهد. آری محصول خردجمعی و نبوغ فردی بدون هدایت الهی و استمداد و حیانی، املاء ارض از ظلم و جور، فسق و فجور شده است.

انسانی که در اندیشه و حیانی «خليفة الله فی الارض» امانت‌دار خداوند، مورد تکریم بی‌شائبه و مایه مباهات حق، مسجود و مطاع ملائک و معلم به اسماء الهی است، موجودی صاحب عقل و اراده و تدبیر و فطرتی سلیم که می‌تواند به مقام عبودیت و قرب ربوبی نائل شود، در تمدن غرب به کجا رسیده است؟ از تمدنی که در میانی، در حصار شکاکیت و نسیت معرفتی اسیر است تا محصولاتش که در اسارت

فردگرایی و دنیاطلبی محصور است، چگونه انسانی می‌توان انتظار داشت؟ تمدن غرب در زمان رخوت و سستی دین‌داران، املاء درونی خویش از شرک، کفر، فسق و ظلم زشت را، که به مدد اذهان خلاق و فن‌آوری‌های پیشرفته‌اش تزیین و زیبا نموده است، به بیرون از ظرف وجودی خویش، سرریز نموده و بدین ترتیب زمین را از گنداب‌های درونی خویش اشباع و املاء نموده است.

عصر تقدس سامری را باید موسوی کرد!

فلذا راه‌برد کلیدی دیگر در تمهید مقدمات ظهور، تبیین ابعاد جاهلیت مدرن و پرده‌داری از نقاب دل‌ربای تمدن غرب است.

۳. تبلیغ معارف، تعالیم و بینش دینی «عناصر مشترک جمیع ادیان توحیدی به طور اعم و معارف اسلامی به طور اخص»

انحراف و ضلالت بشر که با ابتذال و مفساد فراگیر و کثرت بیماری‌های روحی دامن‌گیر، در عین رفاه و تمتع دنیوی خودنمایی می‌کند، محصول نسیان خداوند و فراموشی جوهره ادیان الهی در قوه عاقله و فاهمه بشر است. تعالیمی نظیر: «وحدانیت خالق، نبوت سفرای الهی، غیب و ملکوت عالم، قیامت و معاد ارواح انسانی، احکام و قوانین اجتماعی، اوامر و نواهی اخلاقی». تفسیر و بینش اسلامی در پاره عناصر مشترک ادیان الهی به علاوه تعالیم خاص اسلامی و شیعی به عنوان عصاره و جوهره جمیع ادیان الهی، تأثیر بسزایی در معرفت و فرهنگ بشری، ادراک جاهلیت مدرن و در نتیجه انتظار ظهور امام عصر دارد. حقیقت تعالیمی نظیر «عدالت، ولایت و مهدویت» خاص تشیع نیست، بلکه جوهره و عصاره تعالیم جمیع ادیان توحیدی است. وعده ادیان و مذاهب الهی و حتی مکاتب و فرقه‌های بشری به منجی و مصلحی عادل در عصر بلوغ حیات بشر، داوری و احتجاج حضرت حجت علیه السلام با مسیحیان بر اساس حقیقت انجیل و با یهودیان بر اساس حقیقت تورات و با پیروان سایر ادیان با شریعت خاصه خودشان، نشان از توجه و اقبال متدینین ادیان به مدعی مهدویت است. و این خود، دلیل بر آشنایی و ایمان ایشان به تعالیم دینی‌شان به شمار می‌رود.

فلذا تبلیغ عناصر مشترک ادیان توحیدی با پرهیز از مسائل اختلافی در عین تبلیغ و نشر حقایق معارف اسلامی از راه‌بردهای فرهنگ‌افزایی شیعه در عصر غیبت است.

۴. گسترش روحیه خداجویی، حقیقت‌یابی و عدالت‌طلبی

حکومت جهانی حضرت حجت، به قسط و عدل معرفی شده است. عدالت همواره اصلی‌ترین و محوری‌ترین خواسته بشر در طول تاریخ بوده است. امروز تمدن غرب با تمام قدرت می‌کوشد تا با اندیشه‌های اندیویدوآلیستی و اپیکوری، عدالت را در حصار فردگرایی و لذت‌طلبی محبوس نموده و اصالت نفع «جان بتنام» را به جای آن بنشانند و با گسترش فهم پورالیستی معرفتی و تمایلات سکولاریستی فردی، ریشه نهال تنومند عدالت‌طلبی و حقیقت‌جویی را برای همیشه بخشکانند. این‌که زعمای غربی، به بهانه منافی که در اقصی نقاط دنیا دارند، به خویش اجازه می‌دهند تا حقوق ملت‌ها و احکام نظام بین‌الملل را نادیده بگیرند و مانند ماجراجویان استعمارگر پرتغالی و اسپانیایی قرون هفدهم و هجدهم میلادی با پرچم دزدان دریایی، سر از هر منطقه‌ای در آورند، به لطف نهادینه نمودن روحیه رضایت به ظلم ظالم در ازای کسب منافع جزئی و لذات آنی است. کاری که به مدد رسانه‌های جمعی با «بزرگ‌نمایی قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی خویش، تحقیر قدرت و اراده ملت‌ها، به زیر سؤال بردن توان مدیریتی و خلوص باطنی نخبگان بومی، و ارباب و تحمیق جهانیان» انجام داده‌اند.

فلذا راه‌برد مهم دیگر در عرصه فرهنگ‌افزای، گسترش روحیه خداجویی، حقیقت‌طلبی و عدالت‌خواهی در سطح جهان است، با توجه به فطری بودن این مفاهیم و امحاء ناپذیری امور فطری، می‌بایست به نهضت خداجویی، حقیقت‌طلبی و عدالت‌خواهی در تمهید مقدمات ظهور قیام نمود، «قیام‌الله مثنی و فرادی».

۵. توسعه محبت و مودت به اهل بیت در جهان از طریق تبیین زندگانی، ابعاد وجودی و معارف اهل بیت (علیهم‌السلام)

حاکمیت هفتاد ساله نظام کمونیستی که دین را به عنوان افیون توده‌ها، طی یکی دو نسل سرکوب و با تعطیل نمودن کلیساها و مساجد از اعمال مذهبی مردم ممانعت می‌ورزید، اثری جز تشنه کردن مردم نسبت به دین نداشت. در تمدن سی صد ساله غرب نیز، به موازات گسترش حیوانیت انسان در بستر تمدن غرب، بر عطش حقیقت‌جویی و الگوطلبی انسان‌های خسته و رمیده از تربیت غربی افزوده می‌شود. می‌توان نور فطرت را کم فروغ نمود، ولی هرگز نمی‌توان آن را خاموش و از صفحه

وجود انسان به کلی محو نمود. انسان‌های آزاده و مستقل، پیرو هر مکتب و مسلکی و مؤید هر رهبر و مصلحی نمی‌شوند. افرادی که هندسه وجودیشان، تعقلی و استدلالی است، به آسانی تحت اسارت نظام استدلالی و مکاتب غربی قرار نمی‌گیرند و انسان‌هایی که تشنه محبت و آرامش قلبی‌اند، هنوز در کوی هیچ مسلک و آئینی آرام نگرفته‌اند.

فلذا عرصه هنرمندانه اسوه‌های حقیقی بشر که معلمان و مربیان صادق انسان در مسیر فطرت سلیم و دین قیم حضرت حق‌اند، موجی از اقبال و ارادت را در میان انسان‌ها بوجود می‌آورد. انسان‌هایی که فطرتی بیدار، روحی آزاده، عقلی جویای حقیقت و قلبی تشنه محبت دارند، تنها از روح آزاده و متعالی، منطق و برهان متین و دقیق، و محبت و مودت ربوبی و قدسی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، سیراب می‌شوند و بس. از اینرو راه‌برد مهم در عرصه فرهنگ‌افزایی، توسعه و تعمیق محبت محمدی و مودت علوی در گستره جهان است.

۶. تبیین و ترویج ابعاد مختلف تفکر و فرهنگ جهاد و شهادت عاشورایی

عاشورا مظهر اسلام ناب محمدی و تشیع خالص علوی است. عاشورا عصاره تعالیم انبیا الهی و خلاصه آموزه‌های دینی است. عاشورا تجلی عشق ربوبی و تبلور محبت الوهی انسان به خالق است. عاشورا رمز حیات حسنه و سر نجات طیبه انسان از کفر و ظلم است. جهاد و قیام الهی، آغاز هدایت انسان و شهادت آغاز حیات عندالربی انسان است. فرهنگ عاشورا، مهر ابطال بز همه کفر و شرک و تمام ظلم و جور بر پیشانی تاریخ است. از این رو، فرهنگ جهاد و شهادت، مغز و اساس فرهنگ انتظار و فرج است، و حقیقت انتظار، پوشیدن جامه جهاد و نوشیدن شهد شهادت است، جهاد و شهادتی که در عاشورای محرم ۶۱، به خامه خون سیدالشهدای هستی، تفسیر و تحقق یافت.

فلذا ترویج تفکر و فرهنگ عاشورا، ترویج حقیقت ناب ادیان توحیدی و عصاره مجاهدت اولیاء الهی و ترویج روح و اوج فرهنگ انتظار است. تفکر و فرهنگی که قلب هر آزاده‌ای، پذیرای آن‌ست.

۷. شناسایی، سازماندهی و تغذیه فکری نخبگان آزاده جهان

نخبگان محور و اساس حرکت‌های اجتماعی و نهضت‌های فرهنگی هستند و در میان ایشان انسان‌های آزاده، با همتی بلند و روحی جویای حق و عدالت نیز وجود دارند. تأثیرگذاری در افکار و اندیشه‌های ایشان طبعاً در آثار کلامی، کتبی و تصویری و در عمل‌کردهای تربیتی، اجتماعی و سیاسی ایشان ظهور و نمود می‌یابد، فلذا شناسایی و ارتباط با ایشان و برقراری گفتگویی اعتقادی و دینی به قصد آشنایی ایشان با حقایق دنیای معاصر، به منزله آماده‌سازی زمینه‌های تحول و حرکت‌های اجتماعی و به هم پیوستن آنها در آستانه ظهور است.

۸. ایجاد هم‌گرایی حداکثری بین آراء و نیروهای جهان اسلام

مهم‌ترین عامل رکود و خاموشی تمدن درخشان اسلامی و امحاء عناصر سازنده آن یعنی ارزش‌ها، اندیشه‌ها، روحیات و فرهنگ اسلامی، همانا بروز تفرقه و اختلاف در مدیریت جهان اسلام بود. مگر نه آنست که طی قرن‌ها حاکمیت بلامنزاع تمدن اسلامی بر جهان، اختلاف فکری، کلامی و فقهی وجود داشته است و لکن هرگز مانع ایجاد، شکوفایی، گسترش و تداوم چنان تمدن عظیمی نگردید؟ پس چرا نتوان به ایجاد هم‌گرایی بین آراء و نیروهای جهان اسلام امیدوار بود و فرهنگ «وحدت اسلامی» را جای‌گزین فرهنگ «تفرق شیطانی» نمود؟

با چنین فرهنگی می‌توان به سمت تقریب حداکثری مذاهب اسلامی و الفت و مؤانست متفکرین و اندیش‌مندان جهان اسلام حرکت کرد و به تبع آن جمیع امکانات و منابع مادی، معنوی و انسانی جهان اسلام را بسیج نمود.

۹. سازماندهی و انسجام نخبگان شیعی

تحقق راه‌بردهای نه‌گانه قبلی منوط به سازماندهی و انسجام درونی جهان تشیع، خاصه نخبگان شیعی است. ایجاد ادبیات فعلی و تهاجمی ظهور، تبیین ابعاد جاهلیت مدرن، گسترش روحیه عدالت‌طلبی، در جهان، تبلیغ و نشر معارف دینی، معرفی اهل بیت به جهان معاصر، ترویج فرهنگ جهاد و شهادت عاشورایی، سازماندهی و تغذیه نخبگان آزاده، ایجاد هم‌گرایی و وحدت جهان اسلام، بومی نمودن دین با سازماندهی مهاجرت، کار ساده و آسانی نیست. گذر از پیچیدگی‌های علمی، رفع مشکلات عملی

و تحقق راهبردهای فوق، مستلزم به‌کارگیری قدرت عظیم فکری، روحی، عملیاتی و مدیریتی نخبگان شیعی است. نخبگانی که ایمان به غیب و امدادهای غیبی دارند و سراسر وجودشان ملتزم و وفادار به اسلام و احکام نورانی اسلام است، کسانی که از سعه صدر، قدرت بیان، عزم راسخ و شجاعت بی‌نظیر در نشر و تبلیغ حقایق اسلام و دفاع از دین برخوردارند.

تبیین هدف دوم در عرصه انسان‌افزایی

پرورش و تربیت یاران حضرت حجت (ع) به ویژه ۳۱۳ نفر یاران صدیق حضرت

گفتار اول: راهبردهای عرصه انسان‌افزایی

۱. شناسایی، سازماندهی و هدایت نخبگان موجود شیعی؛
۲. تربیت فرهنگ‌سازان؛
۳. نخبگان واسطه؛
۴. نخبگان حلقه (۱۰/۰۰۰ نفر)؛
۵. نخبگان ناصر (۳۱۳ نفر)؛

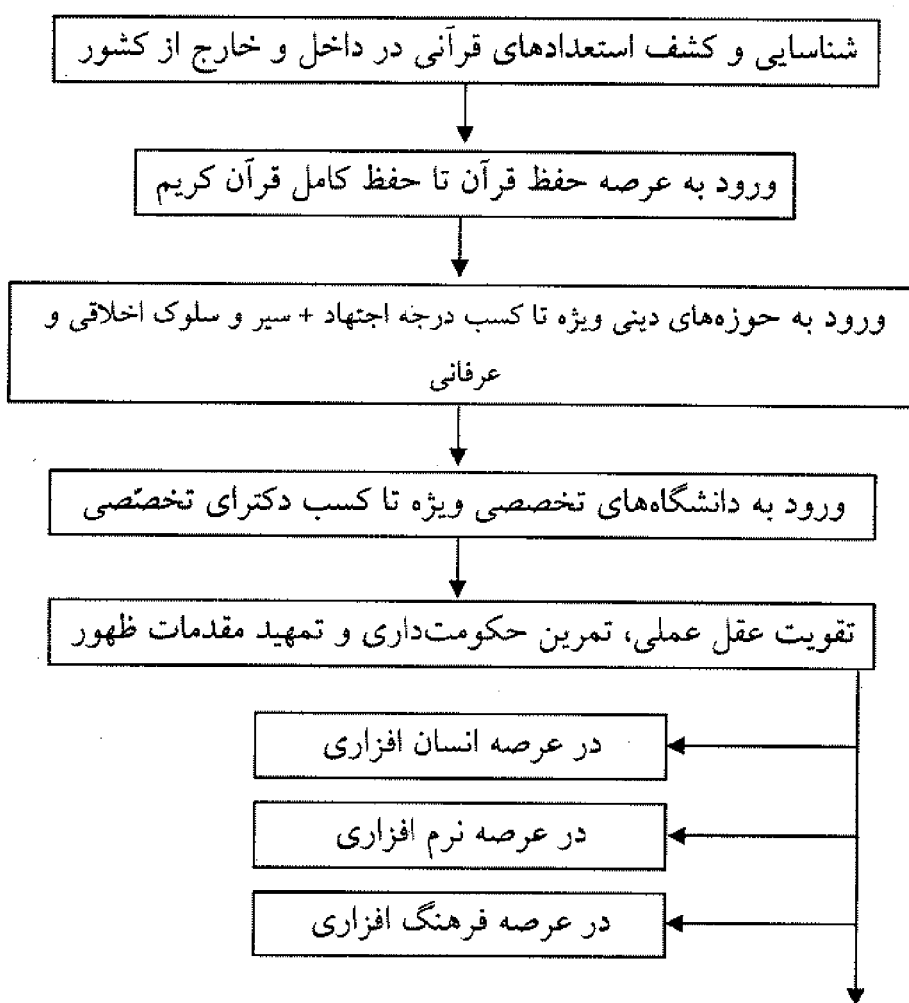
راهبرد نخست عرصه انسان‌افزایی، همانا راهبرد نهم عرصه فرهنگ‌افزایی است، این اشتراک راهبردی، اتصال این دو عرصه است. سیر تحقق جمیع راهبردهای انسان‌افزایی در نمودار شماره یک به قصد تحقق راهبرد پنجم طراحی و تدوین شده است و در پرتوی تحقق این راهبرد مهم و حیاتی تشیع، راهبردهای قبلی نیز تحقق خواهند یافت.

توضیح اجمالی آن است که مبنای محور و آغاز حرکت، استعدادهای خردسال عمدتاً قرآنی در جامعه شیعی به شمار می‌روند که پس از کشف و سازماندهی، جذب مجامع قرآنی شده و پس از حفظ کامل قرآن، وارد حوزه‌های دینی حافظان قرآن می‌شوند و ضمن اهتمام در کسب مقام اجتهاد، تحت تربیت روحانی و عرفانی قرار می‌گیرند. پس از کسب اجتهاد، وارد دانشگاه‌های تخصصی و دانشگاه‌های تکمیلی شده و مدرک دکتری تخصصی در یکی از رشته‌های علوم انسانی را اخذ می‌نمایند و جهت کارورزی در سه عرصه انسان‌افزایی، نرم‌افزاری، و فرهنگ‌افزایی به تمهید مقدم‌های ظهور در داخل و خارج از کشور می‌پردازند. و بدین ترتیب نخبگان شیعی

بنا به استعدادها و علاقه‌های خویش در مراتب عقل نظری، عقل عملی و سیر و سلوک اخلاقی و عرفانی، ارتقاء و صعود می‌نمایند.

گفتار دوم: سیر تحقق راهبردهای انسان‌افزاری

با توجه به ویژگی‌های یاران حضرت در دوران ظهور و پیش از ظهور سیر تحقق راهبردهای انسان‌افزاری به نحو ذیل طراحی می‌گردد. نقطه هزیمت استراتژیک جهت تحقق هدف دوم، از شناسایی و کشف استعدادهای قرآنی آغاز می‌شود.



گفتار سوم: بیان خصوصیات نخبگان ناصر، اسوه‌های نخبگان شیعی

بدیهی است شرط لازم کلیه برنامه‌های تربیتی در حوزه انسان‌افزایی، ترسیم قابلیت‌ها، توان‌مندی‌ها، کمالات و کرامات انسان‌های برجسته‌ای است که حضرت حجت علیه السلام از میان ایشان خروج نموده و تحت قیادت و ولایت حضرتش، عهده‌دار امور مردم و حکومت جهانی سراسر قسط و عدل می‌باشند. فلذا یکی از اسرار بیان، تعداد و خصوصیات علمی اخلاقی و موقعیت سیاسی و اجتماعی یاران حضرت، ترسیم خطوط کلی شخصیت این بزرگواران است تا شیعیان در تمهید مقدمات انسان‌افزایی ظهور، دچار سردرگمی و تحیر نشوند و با شناخت خصال و کمالات مورد نیاز در مجموعه یاران حضرت قادر باشند نسبت به برنامه‌ریزی جامع و کلان اقدام نمایند. از این‌رو، مراجعه به روایات وارده در این خصوص بسیار ضروری و راه‌گشاست. در این روایات تعداد یاران حضرت مهدی روحی له الفداء ۳۱۳ نفر به تعداد صحابه حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روز بدر بیان شده است.

از حضرت امام باقر و امام صادق علیهما السلام در تأویل آیه شریفه «ولئن أخذنا عنهم العذاب الی امة معدودة...» مروی است که ایشان چنین فرمودند:

«مراد از امت معدود، یاران مهدی در آخر الزمان‌اند. ۳۱۳ نفر به تعداد افراد جنگ بدر. آنها در ساعتی جمع شوند، مانند ابرهایی که در پاییز جمع می‌شوند.»

و هم‌چنین از حضرت امام صادق علیه السلام در تأویل آیه شریفه: «فاستبقوا الخیرات اینما تکتونوا یأت بکم الله جمیعا» می‌فرمایند:

«مقصود سی صد و اندی یار قائم است و آنان امت معدوده‌اند، در یک ساعت جمع می‌شوند، همان‌گونه که ابرها در پاییز جمع می‌شوند.»

خصوصیات یاران حضرت حجت علیه السلام (۳۱۳ نفر) بدر
خصوصیات یاران صدیق حضرت را به نقل از روایات، در سه بخش تقسیم و بیان می‌کنیم:

الف) خصوصیات اخلاقی و روحی

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ذیل آیه شریفه

«یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یرحبهم و

يحبونه اذلة على المؤمنين اعزة على الكافرين يجاهدون في سبيل الله و

لا يخافون لومة لائم ...»

می‌فرمایند: «آنها اصحاب و یاران حضرت قائم هستند.»

نبی اکرم ﷺ نیز در تفسیر این آیه می‌فرمایند: «این آیه درباره حضرت قائم و اصحابش نازل شده که در راه خدا مجاهدت می‌کنند و از هیچ‌گونه سرزنشی باک ندارند.»

ایشان بیشتر جوان هستند، از هیچ‌کس وحشت ندارند و از این‌که کسی داخل در آنان شود خوش حال نمی‌شوند. مردانی که گویی قلب‌های‌شان مانند پاره‌های آهن است. هیچ چیز نتواند دل‌های آنان را نسبت به ذات خدا گرفتار شک سازد. از سنگ سخت‌تر و محکم‌ترند. چونان پاره‌های آهن‌اند که اگر همت گمارند که بر کوه‌ها حمله کنند، کوه‌ها از هم خواهند پاشید، مردانی که شب‌ها نمی‌خوابند، در نمازشان همه‌ای چون صدای زنبور عسل دارند. شب‌ها بر پای خویش ایستاده‌اند و صبح بر مرکب‌های خود سوارند. پارسایان شب‌اند و شیران روز، مانند چراغ‌ها هستند، گویی که دل‌های‌شان قندیل است. از ترس خدا بیم‌ناک و خواهان شهادتند، تمنایشان شهید شدن در راه خداست. چنان هیمنه و هیبتی دارند که وقتی حرکت می‌کنند، پیشاپیش آنان به فاصله یک ماه ترس و وحشت حرکت می‌نماید. گویی شیرانی هستند که از بیشه‌های خود خارج گردیده‌اند. شبانگاه از خوف و خشیت خداوند مانند مادر بچه‌مرده به ناله می‌پردازند. شب را زنده می‌دارند و روزها را روزه می‌گیرند.

(ب) کمالات شخصی و نوع ارتباطشان با یکدیگر و امام

حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «قال لو ان لي بكم قوة أو اوى الي ركن شديد» نقل است که می‌فرمایند: «منظور از قوه، همان قائم است و منظور از رکن شدید، همان ۳۱۳ نفر یاران ایشان می‌باشند.»

پیشینیان بر آنان سبقت نمی‌گیرند و آیندگان به آنان نخواهند رسید. برخی از آنان شبانه از بستر غایب شده، صبح در مکه خواهند بود و برخی در روز سوار بر روی ابر دیده می‌شوند. به نام و نام پدر، لباس و نسب شناخته می‌گردند. سوارکاران بسیار ماهری هستند، گویی که بر اسبان خود مانند عقاب هستند. از اطراف زمین با

طی الارض به سوی حضرت خواهند آمد. ندای امام را آنها که در شرق و غرب عالم، در محراب و یا در رختخواب خود هستند، می شنوند همین یک بار، صدای امام به گوش همه آنها می رسد و همگی به سوی او می شتابند. در یک چشم به هم زدن در نزد او گرد می آیند. گرد امام خویش گردیده، در جنگ‌ها جان خود را سپر وی می سازند و هرچه را بخواهد برایش انجام می دهند. اطاعت آنان در برابر امام‌شان از اطاعت کنیز برای آقایش بیشتر است. شعارشان این است «ای مردم! برای خون‌خواهی حسین بپاخیزید!»، دل‌های‌شان با محبت و نصیحت جمع گردیده است، گویی که آنان را فقط یک پدر و یک مادر تربیت نموده‌اند. آنان کسانی هستند که توحید خدا گویند، آن‌گونه که حق توحید گفتن او باشد.

ج) موقعیت علمی سیاسی و اجتماعی

در میان روایات وارده درباره مقام و منزلت علمی، سیاسی و اجتماعی ایشان، روایتی که ابابصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند، حاوی نکات ارزنده و راه‌گشایی است.

قال ابوبصیر: جعلت فداک لیس علی الارض یومئذ مومن غیرهم؟

قال: بلی ولکن هذه التي یخرج الله فیها القائم وهم النجباء والقضاة و الاحکام

والفقهاء فی الدین یمسح الله بطونهم وظهورهم فلا یشتبہ علیهم حکم.

دقت در روایت فوق، مسائل مهمی را در تربیت و پرورش چنین نخبگانی بر ما روشن می گرداند:

۱. موقعیت ممتاز علمی اجتهاد و فقاہت، به نحوی که در تشخیص حکم الهی امر بر ایشان مشتبہ نگردد. این امر علاوه بر قدرت استنباط، مستلزم تقوا «ان تتقوا الله یجعل لکم فرقاناً» و علم به زمان و مقتضیات زمان است فلذا با توجه به جوان بودن یاران حضرت، تربیت آنها طی دوره‌های آموزشی ویژه در سریع‌ترین مدت و نهایت دقت تا کسب قدرت استنباط احکام شرعی از منابع، امری ضروری و قطعی است.

۲. مقام قضاء، افتاء و حکومت مطابق نظرات فقهی بسیاری از فقها از جمله فقیه کبیر دوران، حضرت امام راحل قدس سره از جمله شئون و اختیارات هر فقیه عادل در زمان غیبت کبرا است، از این رو اشاره به قاضی و حاکم بودن ۳۱۳ نفر در متن روایت فوق مؤید است، مسأله بسیار مهم است:

۳. قاضی و حاکم بودن حتی تعدادی از این ۳۱۳ نفر دلالت بر وجود حکومت‌های دینی در زمان غیبت کبرا و حداقل در آستانه غیبت حضرتش می‌نماید که به نوبه خود شبهه نامشروع بودن و بطلان حکومت‌های دینی را در غیبت کبرا منتفی می‌نماید و شیعه را به تشکیل حکومت‌ها و ایجاد ارکان سخت‌افزاری حکومت جهانی، رهنمون می‌سازد.

۴. پرورش عقل عملی و صفاتی که لازمه قضا و حکومت است، در نظام تربیتی نخبگان می‌بایست لحاظ و عملی گردد. تقوا، عدالت، مدیر و مدبر بودن، شجاعت، آگاه به زمان بودن، درک شرایط پیچیده نظام بین‌المللی، شناخت عمیق از جریان‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سطح فراملی و جهانی، فراست و زیرکی از این قبیل است.

۵. طبیعی است افرادی که از فقها، نجبا، قضات و حکام، با آن خصوصیات برجسته اخلاقی و روحی باشند، از موقعیت بسیار ممتازی در میان مردم و طبقات اجتماعی و حتی در میان اندیش‌مندان و نخبگان برخوردارند و خود مؤید امام صالح خویش به شمار می‌روند و بدین ترتیب ایشان در آستانه ظهور سبب تسریع اقبال عمومی مردم، تربیت شاگردان و نخبگان در سطوح مختلف عرصه انسان‌افزاری، تدوین و طراحی نرم‌افزارها نظیر «قوانین، روش‌ها و سیستم‌ها»، ایجاد ساختارهای حکومتی و در یک کلام، ایجاد مقدمات ظهور در قلمرو فعالیت خویش می‌گردند.

۶. موقعیت اجتماعی و منزلت علمی ایشان، سبب ایجاد حلقه گسترده‌ای از شاگردان، مقلدین و خیل هواداران می‌گردد. فلذا سخن از ۳۱۳ نفر، سخن از ۳۱۳ امت با ظرفیت و توان‌مندی‌های فراوان سخت‌افزاری است که تحت قیادت و ولایت حضرت در دوران غیبت کبرا برای تشیع حاصل شده است.

با توجه به ویژگی‌های ۳۱۳ نفر، اقدام به تربیت چنین افرادی و توفیق حداکثری در پرورش ایشان به منزله تغییر در نفوس بشری به عنوان مقدمه تغییر حضرت حق در سرنوشت بشر است که همانا ایجاد مقدمات ظهور و تعجیل در فرج حضرت مهدی ارواحنا له الفداء و تحقق وعده حق تعالی است. به هر حال از شرایط و نشانه‌های قطعی ظهور حضرت، وجود ۳۱۳ نفر با ویژگی‌های فوق‌العاده و برجسته می‌باشد، از این‌رو نمی‌توان تربیت اینها را مهمل گذارد. فلذا شیعه می‌بایست هرچه

سریع‌تر در راستای شناسایی و کشف همه استعدادهای ممکن در سراسر جهان و تربیت ویژه آنها، اقدامات مقتضی را به عمل آورد.

در طول تاریخ سراسر شکوه و عظمت شیعه چه بسا چنین افرادی در آسمان تابناک تشیع ظهور و درخشیده‌اند و لکن وجود ۳۱۳ انسان برجسته در زمان واحد، مستلزم همت بلند و برنامه‌ریزی خاص و مدوّن شیعه است. می‌بایست عصاره فضایل و خلاصه تجارب عالم تشیع در جمیع زمینه‌های علمی و تربیتی، عرفانی و مدیریتی در پرورش و تربیت چنین مجموعه عظیم انسان‌های قدسی و ملکوتی به کار گرفته شود. و این خود مصداق بارز قیام الله است که با نصرت الهی و تأییدات حضرت حجت علیه السلام همراه خواهد شد.

چرا باید پرورش چنین انسان‌هایی را به دست حادثه سپرد؟ چرا باید از حداکثر توان و استطاعت قدرت و تمکن شیعه که ماحصل چهارده قرن رنج و مجاهدت علماء و مجاهدان اسلام است، به نحو احسن بهره نبرد؟ چگونه ممکن است این امر عظیم از اقدام‌های کور، خرد و متفرق عالم تشیع حاصل شود، ولی از اقدامات کلان، فعال و برنامه‌ریزی شده حاصل نشود؟ چه منطقی امر به رکود و قعود و انتظار عاجزانه و منفعلانه می‌کند؟ «فآذهب انت و ربک ققاتلا انا ههنا قاعدون»؟ و کدامین استدلال، مانع مجاهدت و انتظار فعال و برنامه‌ریزی‌های قوی است؟

اگر امروز که به لطف ذات اقدس‌اله و توجهات حضرت بقیه‌الله الاعظم از نعمت جمهوری اسلامی برخورداریم، نتیجه تلاش‌ها و مجاهدت‌های خالصانه و عالمانه اسلاف خود را بسیج نکنیم، کی و چه زمانی باید به تجمیع امکانات مادی و معنوی خود در حیاتی‌ترین مسأله شیعه اقدام نمود؟

فصل چهارم: تبیین هدف سوم در عرصه نرم‌افزاری

تهیه و تولید نرم‌افزارهای حکومت جهانی اسلام

مراد از نرم‌افزارهای حکومتی، نظام‌ها و سیستم‌های مدرن اجرایی و عملیاتی مبتنی بر اندیشه‌ها و ارزش‌های دینی و الهی در عرصه‌های مختلف است. تدوین نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام تربیتی، نظام آموزشی، نظام اداری، نظام حقوقی، نظام تقنینی، نظام قضایی، نظام اطلاعاتی و امنیتی و نظایر آن مقدمه ضروری تشکیل هر

حکومتی است. سیستم‌هایی که ضمن انسجام درونی، قابلیت تطبیق با پیشرفت ابزار و فن‌آوری‌های مدرن را داشته باشند و بتوانند با نظام بین‌الملل و سیستم‌های جهانی بدون امحاء ارزش‌ها و هنجارهای دینی هم‌آهنگ عمل کنند. پردازش این سیستم‌ها باید به نحوی باشد که قابلیت و لیاقت صدور به سایر تمدن‌ها و حکومت‌ها را داشته باشد و بدین ترتیب میزان آمادگی نرم‌افزاری پذیرش حکومت جهانی حضرت را افزایش دهد و نخبگان آزاده و ملت‌ها را به توان‌مندی دین و دین‌داران در اداره جهان متقاعد و مشتاق نماید. قابلیت دیگر این نظام‌ها، باید ساماندهی امتزاج طبیعی و منطقی معنویت با مادیت انسان‌ها باشد. عدم فقر و تبعیض در جامعه، اجرای همه‌جانبه و نظام‌مند احکام اسلامی، زمینه‌های تحقق معنویت و طهارت روحی و باطنی را فراهم می‌آورد.

فلذا طراحی سیستم‌ها باید قابلیت‌های ذیل را دربرداشته باشد:

۱. مبتنی بر وحی و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و هم‌آهنگ با فطرت سلیم انسانی باشد؛
۲. قابلیت استفاده از آخرین فن‌آوری‌های روز را همواره داشته باشد؛
۳. مجموعه سیستم و خرده‌سیستم‌های درونی آن در نهایت انسجام و اتقان باشد؛
۴. قابلیت انطباق معقول و مشروع با نظام بین‌الملل و سیستم‌های جهانی را دارا باشد؛
۵. امتزاج مادیت با معنویت و معاش با معاد مردم را تحقق بخشد؛
۶. قابلیت صدور و تحقق در فرامرزهای ملی را داشته باشد.

گفتار اول: مبانی نظری تولید نرم‌افزاری

بدون تردید در تحقق جنبش نرم‌افزاری ایجاد تمدن اسلامی و حکومت جهانی حضرت، نمی‌توان به طی مسیری که تمدن غرب بالاخص از رنسانس به این سو پیموده است، خوش‌بین و متکی بود. تفاوت‌های جوهری و عمیقی میان حقیقت‌عناصر نرم‌افزاری مأمور تهیه و تدوین چهار امر است:

۱. تدوین مبانی فکری و نظری در عرصه شناخت هستی، انسان، خالق انسان و هستی، ارتباط اشیاء و موجودات با یک‌دیگر و با خالق، در یک نظام مهندسی و معماری هم‌آهنگ، منسجم و در عین حال منطقی و مستدل؛

۲. طراحی و تدوین روش‌ها و شیوه‌های کسب معرفت و نیل به حقیقت در عرصه‌های مختلف به صورت نظام‌های کاربردی و عملیاتی؛
۳. تعیین قوانین و مقررات حاکم بر روابط اجتماعی و مناسب‌های مدنی انسان‌ها؛
۴. طراحی و تولید ابزار و تجهیزات لازم برای تحقق آسان، روان و سریع نظام‌های فکری و کاربردی که از آن به تکنولوژی و فن‌آوری تعبیر می‌شود؛
۵. اینک به توضیحاتی مختصر در موارد چهار گانه فوق که ناظر به تفاوت‌های میان دو تمدن است، می‌پردازیم.

تفاوت‌های دو تمدن در مبانی فکری و نظری

تفاوت‌های عمده و بسیاری میان جهان‌بینی الهی که تمدن و حکومت جهانی اسلام می‌بایست بر اساس آن طراحی گردد، با جهان‌بینی مادی که تمدن غرب هم‌اکنون بر اساس آن استوار گردیده است، وجود دارد که حداقل به سه مورد آن می‌بایست اشاره نمود، مواردی که از نقاط ضعف تمدن غرب خبر می‌دهد:

۱. غفلت تمدن غرب از عالم غیب

در بینش ماتریالیستی، هستی مساوی است با عالم ماده که محسوس، مشهود و ملموس به حواس ظاهری مسلح و غیرمسلح بشر است. در حالی که در بینش ادیان الهی، عالم هستی بسیار گسترده‌تر از عالم ماده است که بخش بسیار کوچکی از آن مشهود و محسوس حواس ظاهری بشر است و بخش عمده آن به عنوان عالم غیب، غایب و پنهان از نظر محسوس و مادی بشر است.

۲. غفلت تمدن غرب از وجود و تأثیر عالم «غیب» بر عالم «شهود»

عالم «غیب» و «شهود» هستی با سنن لایتبدل و لایتخلف الهی، تحت تدبیر اراده و حکمت بالغه حق تعالی اداره و هدایت می‌شوند. سنن عالم شهود تنها بخش کوچکی از نظام سنن الهی است. فلذا شناخت هستی، حتی شناخت بخش محسوس و مادی آن، منوط به شناخت بخش غیرمادی هستی است و به هر میزان که علم و معرفت به علل غیرمادی و نظام غیب عالم بیشتر حاصل گردد، توان‌مندی‌های بشر در عالم ملک و ماده نیز فزونی می‌یابد، چنان‌که در داستان آوردن تخت بلقیس، از انسان غیرمغصوم و غیرنبی و غیرولی که نزد او فقط یک اسم از اسماء الهی بود، «وقال الذی عنده علم

من الكتاب»، چنان قدرت و تصرفی در عالم طبیعت و ماده صادر می‌شود که محل استبعاد و انکار دانش‌مندان علوم تجربی غرب است، در حالی که تمدن اسلامی بر اساس پذیرش و ایمان به غیب و معرفت به اسماء الله و تسخیر علل عالم غیب بنا خواهد گردید.

۳. عدم شناخت کامل و جامع ابعاد وجودی انسان

در انسان‌شناسی اسلامی، انسان دارای نشئه‌ای ملکی، مشهود و محسوس است و نشئه‌ای ملکوتی و اخروی. هم‌چنان که حیات دنیوی نیز ظاهری دارد و باطنی دیگر که «یعلمون ظاهراً من الحیوة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون»، «انسان مادی از جنبه باطنی و ملکوتی انسان غافل است».

دو ویژگی مختص و متمایز انسان از حیوان یعنی ویژگی‌های عرصه گرایش‌ها که از کانون دل نشأت می‌گیرد و ویژگی‌های عرصه بینش‌ها که از کانون عقل صادر می‌گردد، مربوط به عالم ملکوت انسان، تجلیات و صادرات ملکوتی انسان است. تمدن غربی از حقیقت گرایش‌های ملکوتی و توان معارف ملکوتی هنوز هم بی‌خبر است.

الف) غفلت تمدن غرب از حقیقت گرایش‌های ملکوتی

گرایش‌های ملکی انسان همان فصل مشترک انسان با حیوان یعنی غرایز انسان است و گرایش‌های ملکوتی و مختص انسان، همان فطرت سلیم الهی انسان است. «فطرة الله التي فطر الناس عليها» که طالب عدالت، زیبایی، کمال و حقیقت است. فرهنگ، تمدن و نظام غرب با اندیشه نفی عالم غیب و ملکوت عالم و انسان، تنها بر ارضاء بدون قید و شرط گرایش‌ها و تمایلات مادی، ملکی و حیوانی بشر بنا شده است. موسیقی، سینما، ادبیات، فرهنگ، اقتصاد، معماری، روابط و مناسبات انسانی، حکومت و حتی ارزش‌های متعالی انسان نظیر آزادی و عدالت تنها در حیطه حیوانی و ملکی بشر تعریف و تحدید گردیده است. همه اینها در تعریف و ایجاد تمدن اسلامی می‌بایست بر اساس بینش توحیدی و درک شیعی بازسازی شوند.

ب) غفلت تمدن غرب از دامنه وسیع کسب معرفت

در جنبه بینش‌ها نیز، انسان مادی هم در تعیین و تعدید ابزار شناخت و هم در

متدولوژی معرفت و هم در منابع شناخت محدود و محروم باقی مانده است، گویی در این عرصه‌ها عطشی برای یادگیری و کسب معرفت ندارد. سرآغاز مورد دوم که همانا متدولوژی علم و معرفت در بحث نرم‌افزاری است، از همین بحث مبنایی است.

تفاوت‌های دو تمدن در روش‌ها و شیوه‌های معرفتی

۱. ابزار شناخت

ابزار شناخت انسان مادی، محدود به حس و عقل «آن‌هم عقل معاش و عقل حساب‌گر در محدوده حیات مادی مشهود» می‌گردد. انسان مادی خود را از دل و قلب، که قرآن تعقل، تفکر، تفقه و تدبیر را به او نسبت می‌دهد، و هم‌چنین از عقل معاد، که حجت و نبی درونی انسان است، به کلی محروم گردانیده است. در اندیشه دینی علاوه بر حس و تجربه، از عقل و دل با تعبیر مختلف ذکر شده است و آنها را از ابزار کسب علم و معرفت و درک حقایق و رموز عالم می‌شناسد.

در بینش اسلامی، قلب مهم‌ترین ابزار شناخت است که با کسب تقوا و تهذیب و تزکیه آن، آمادگی و قابلیت کسب فیض و نور معرفت می‌یابد، چنان‌که نبی اکرم ﷺ می‌فرمایند:

ليس العلم بكثرة التعليم و التعلم بل العلم نورٌ يقذفه الله في قلب من يشاء.

هم‌چنان‌که قرآن می‌فرماید:

يوتي الحكمة من يشاء و من يوت الحكمة فقد اوتي خيراً كثيراً و ما يذكر الا اولوالالباب؛

علم و حکمت، لطف و عطای الهی است که محصول اخلاص عمل انسان متقی و مخلص است.

چنان‌که در حدیث نبوی می‌فرماید:

من اخلص عمله اربعین صباحاً فجرّ الله ینایع الحكمة من قلبه علی لسانه.

۲. روش و متدولوژی

روش و متدولوژی علم انسان مادی نیز محدود و منحصر به روش استقرایی (جزء به کل) و روش قیاسی (کل به جزء) می‌گردد و لکن به دلیل دیدگاه مادی، اومانستی

و سکولار انسان غربی به جهان، تنها معرفت تجربی و استقرایی دست‌مایه تکنولوژی و تمدن غرب گردید. جامعه شیعی با اتکاء به تقوا و اخلاص، در عین استفاده و انتقال علوم و معارف تکنولوژی و تمدن غرب، می‌تواند از روش‌های اشراقی و الهام و معرفت قلبی، که خداوند معلم او شود «واتقوا الله و يعلمکم الله»، بهره برده و قوی‌تر از رنسانس غربی، شاهد تمدنی اسلامی باشد.

۳. منابع شناخت

مهم‌ترین و شفاف‌ترین و نورانی‌ترین منابع شناخت یعنی «وحی و الهامات الهی» در تمدن غرب مورد غفلت و انکار قرار گرفته و به طور کلی از صحنه علم و معرفت بشری خارج گردید. به نحوی که انسان غربی رمز موفقیت خود در آغاز رنسانس و نهضت فکری اروپا را، خارج نمودن دین و وحی از صحنه علم معرفی می‌نماید. گرچه وحی تحریف شده در عهدین «تورات و انجیل»، شایسته استنباط و استناد علمی هم نبود، ولی قرآن کریم، آخرین معجزه الهی بر خاتم سفرای الهی که مصون از هرگونه تحریفی در اختیار بشر و به ویژه مسلمانان قرار داشته و دارد، در کمال شایستگی و بایستگی مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گرفت و حتی از سوی اندیش‌مندان مسلمان خودباخته که در مقابل تفکر و تمدن غربی مبهوت شده بودند، مورد استبعاد و انکار قرار گرفت و به بهانه‌های متعدد و متنوعی نظیر «نمادین بودن زبان دین و یا بشری بودن معرفت دینی»، از حوزه علم و معرفت ناب خارج و یا عملاً بلااستفاده و غیرالهی تلقی گردید. در حالی که قرآن تبیاناً لکل شیء، هدی للناس؛ یهدی للتی هی أقوم؛ لتخرج الناس من الظلمات الی النور؛ هدی للمتقین؛ شفاء و رحمة للمؤمنین بوده و هست. و لکن قرآن به حکم «انا له لحافظون» محل تصرف و مس‌پاکان «لایمسه الا المطهرون» است و برای انسان مادی قابل تأمل و ادراک نیست، «ولایزید الظالمین الا خساراً». قرآن دریایی از معرفت الله و معرفت به اسماء و افعال حق تعالی است که متدلوژی خاص خود را برای اولوا الالباب و صاحبان قلوب دارد.

﴿أفلا يتدبرون القرآن أم علی قلوب أقفالها﴾

فلذا چنانچه متقین و صالحین با بینش توحیدی، از براق عقل و دل در طی جمیع روش‌های معرفتی به ویژه از روش اشراق و شهود باطنی استفاده و به تمام عوالم و منابع ادراکی و معرفتی بالاحص «ثقل اکبر» و «ثقل اصغر» رجوع نماید می‌تواند به

پی‌ریزی و ایجاد بنای جدید معرفت، فرهنگ، تکنولوژی و تمدن اسلامی امیدوار باشد و بدین طریق خویشتن را از عالم ظلمات به سوی نور ارتقاء داده و ضمن تمهید مقدمات ظهور، آماده دریافت معرفت و حکومت مهدوی علیه السلام گردد. مهم آن است که در عصر غیبت جهت طراحی نرم‌افزارهای لازم، می‌بایست از جهان‌بینی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و متدلوژی غربی منصرف و هزیمت نمود و باور داشت که جهان‌بینی اسلامی، انسان‌شناسی اسلامی، معرفت‌شناسی اسلامی و متدلوژی دینی برای انسان دینی متقی و صالح، تکیه‌گاه و ابزار بسیار توان‌مندی است که بهانه‌ای برای عدم استماع و تبعیت از موعظه الهی باقی نمی‌گذارد که ﴿قل انما أعظمکم بواحدة أن تقوموا لله مثنی و فرادی﴾.

و صد البته که این روی‌کرد به معنی عدم استفاده از دست‌آوردهای تکنولوژی و تمدن غرب نیست، بلکه به معنی توسعه میدان اندیشه و عمل انسان صالح، متقی و موحد است به نحوی که بیان شد.

با این دیدگاه و روی‌کرد، تکلیف موارد سه و چهار نیز روشن می‌گردد. هم در نظام تقنین و هم در عرصه فن‌آوری‌ها، عرض وسیعی فراروی ماست که تنها با بینش الهی و معرفت‌شهودی و قلبی و رجوع به ثقلین، آن هم از سوی صالحان و پارسایان اهل علم و ولایت‌مدار، می‌توان به طراحی، ساخت و تولید نرم‌افزاری چشم‌امید داشت و مقدمات حکومتی جهانی بر اساس عدل و حقیقت را فراهم و زمینه‌های ظهور حضرتش را مهیا نمود و چنین اقدام فعالانه و شجاعانه‌ای را قیام‌الله دانست و با توکل بر خدا در عطش انتظار سوخت. آن‌گاه می‌توان گفت:

المنتظر لامرنا کالمتشحط بدمه فی سبیل الله.

گفتار دوم: ترسیم مراحل کلی تولید نرم‌افزاری

در ترسیم مراحل کلی تولید معرفتی و نرم‌افزاری حکومت جهانی اسلام، سه مرحله عمده فراروی ماست:

۱. پرورش مجتهدان عالم به علوم و فنون روز دانشگاهی؛
۲. نهضت ترجمه تحلیلی و انتقادی آثار تمدن غرب توسط مجتهدان متخصص؛
۳. آغاز تولید نرم‌افزاری از حوزه علوم انسانی؛
۴. و اینک توضیح اجمالی مراحل سه‌گانه فوق.

۱. پرورش مجتهدین عالم به علوم و فنون روز دانشگاهی

در ترسیم مراحل کلی تولید نرم‌افزاری، نکته حائز اهمیت آن است که تولید چنین نرم‌افزارهایی که مبتنی بر معارف ثقلین و مطلع از آخرین دست‌آوردهای علمی و تحقیقاتی بشر است، توسط چه انسان‌هایی قابل طراحی و تولید می‌باشند؟ آیا می‌توان به خروجی‌های دانشگاه‌های موجود جهان اسلام، عمیقاً معتقد و مطمئن بود؟ آیا می‌توان به ترجمه مترجمان علم و دانش و انتقال ناقلان تمدن غرب اعتماد ورزید؟ عمق، وسعت و کثرت نرم‌افزارهای مورد نیاز تمدن و حکومتی جهانی با خصوصیات فوق‌الذکر مستلزم حرکتی اجتهادی با قصد قربت و نهایت وفاداری به اسلام از سوی محققین است. از این رو، تعلیم و تربیت حافظان قرآن تا کسب درجه اجتهاد و استنباط احکام شرعی با اندیشه و تمدن غرب است. تا از چنین مواجهه‌ای نهضت ترجمه تحلیلی و انتقادی و انتقال اجتهادی تمدن معاصر شکل گرفته و در گذر عبور ترجمه و انتقال معرفت، فرهنگ و تمدن غرب از دالان قلوب حافظان وحی و عقول صاحبان اجتهاد، نرم‌افزارهای حکومت جهانی تولید گردد. سپس به تربیت و تکمیل عقل عملی مجتهدان حوزوی و دانشگاهی پرداخت و بدین طریق ضمن ایجاد تمهیدات فرهنگ‌افزاری و انسان‌افزاری در سطح جهان، تدریجاً و مستمراً به ارتقاء کمی و کیفی تولیدات نرم‌افزاری اقدام نمود.

۲. نهضت ترجمه تحلیلی و انتقادی آثار تمدن غرب توسط مجتهدان متخصص

تاریخ علم و تمدن، دو تغییر و انتقال مهم زبان علمی دنیا را در حافظه خویش ثبت کرده است: یکی تغییر زبان علمی دنیا از «لاتین به عربی» و دیگری تغییر زبان علمی از زبان «عربی به زبان انگلیسی»، و هر دوی اینها سرآغاز ایجاد تمدن جدید و انتقال تمدن از یک منطقه جغرافیایی به منطقه دیگر گردیده است. گویی تغییر زبان علمی آثار و محافل علمی دنیا و نهضت ترجمه، مقدمه و پیش‌نیاز ضروری انتقال معارف و ایجاد تمدن‌هاست. و لکن تفاوت بسیار مهمی میان این دو نهضت ترجمه و تولد دو تمدن اسلامی و تمدن غربی وجود دارد. تفاوتی که عدم درک آن، غفلتی بزرگ و نابخشودنی را به همراه خواهد داشت، و آن تفاوت مهم آن است که «ترجمه آثار تمدن اسلامی از عربی به انگلیسی با دو رخداد مهم هم‌زمان گردید و این دو روی داد سبب ایجاد تمدن غرب گردید». یکی اختراع دیگ بخار که سرآغاز انقلاب

صنعتی شد، و دیگری جداکردن حوزه علم از حوزه تفکر کلیسایی که بعداً تحت عنوان جدایی علم از دین، رمز موفقیت و آغاز رنسانس تلقی گردید. و لکن نهضت ترجمه آثار لاتینی یونان به زبان عربی و ایجاد تمدن اسلامی به یمن و برکت اسلام آوردن بت پرستان شبه جزیره حجاز و سایر مناطق آن عصر است. فلذا آغاز تمدن درخشان اسلامی، دین گرایی و «اسلام و قرآن و وحی» مصون از هر تحریف است و آغاز تمدن غرب از رنسانس با دین گریزی و «ترک دین و وحی» تحریف شده مسیحی و یهودی اریاب کلیسا و کنیسه هاست.

غفلت از این تفاوت مهم سبب شده است که ترجمه آثار غربی از زبان انگلیسی، فرانسوی و آلمانی به زبان عربی و فارسی، نه تنها اثری در ایجاد تمدن جدید اسلامی نداشته باشد، بلکه سبب غربی شدن و از خودباختگی جهان اسلام گردید و روشن فکران و مترجمان جهان اسلام عمدتاً حلقه واسطه و پل عبور و ورود تمدن غرب به کشورهای اسلامی بوده اند و گمان کرده اند راه نجات مسلمانان و کشورهای اسلامی همانا دین گریزی و خارج کردن اسلام از مدیریت علمی و صحنه سیاسی کشور است و شعار لائیزم و سکولاریزم سر داده اند. در حالی که راه نجات فقط بازگشت به دامن اسلام عزیز در پرتوی اجتهاد، فقاہت، عدالت، حکمت فقهاء و مجتهدین است. «نهضت ترجمه تحلیلی و انتقادی در دامن فقاہت و طہارت، موکد تمدن جدید اسلامی و حکومت جهانی اسلام است».

۳. سرآغاز تولیدات نرم افزاری از حوزه علوم انسانی

به نظر می رسد چنین نهضت عظیمی را می بایست از حوزه علوم انسانی آغاز نمود و سپس به حوزه های علوم تجربی، فنی و مهندسی و هنر و معماری سرایت بخشید. چرا که «اولاً» مبانی این علوم و فنون در شناخت و بینش انسان از هستی، انسان، طبیعت و معرفت است. هرگونه تغییر و تحولی در حوزه علوم انسانی، آثار مستقیم و انکارناپذیری در سایر حوزه های معرفت بشری می گذارند. «ثانیاً» ماحصل علوم تجربی و فنی و هنر غرب که همانا خلق ابزارها، تکنیک ها و فن آوری هاست، غالباً با پالایش، فرهنگ زایی و تطبیق با اندیشه ها و ارزش های اسلامی، قابل استفاده می گردند. فلذا با کنترل و هدف دار نمودن فن آوری های پیشرفته، می توان از آنها در تولید نرم افزارهای اسلامی استفاده نمود و با چنین تولیداتی در عرصه علوم انسانی،

مسیر علوم و تحقیقات سایر شاخه‌های علم و دانش بشری را در مسیر اصلاح و هدایت جوامع بشری تغییر داد و آن‌گاه با تربیت و تزکیه انسان و جامعه و تجهیز انسان صالح و متقی به تمام ابزار، منابع و متمدن کسب معرفت، شاهد تحولی چشم‌گیر و نهضتی فراگیر در عرصه تولید علم باشیم.

تصور ما بر این است که اگر حوزه‌های علمیه به دنبال معرفت جدیدی نباشند و بحث و فحص را در کشف حقایق نظری متوقف سازند و تلاش کنند که مفاهیم نظری موجود را کاربردی نموده و جامعه خود را بر مبنای معارف نظری خویش تربیت کنند، چنین عزمی هزاران فقیه و مجتهد و کارشناس اسلامی را نیاز دارد تا در کاربردی ساختن و ایجاد نرم‌افزارهای اداره جامعه بر مبنای دین دست به کار شوند. مشکل این است که ظاهراً هنوز حوزه‌های علمیه نپذیرفته‌اند که جامعه شیعی خود را در اختیار اداره روحانیت قرار داده و از او انتظار رهنمود و اجرا دارد. حوزه در تفکر نظری به سر می‌برد و اداره جامعه را به دست نرم‌افزارهای غیرالهی قرار داده است و این مشکلی است که باید حل شود.

قدم اول در حل آن، باور حوزویان و علمای دینی به این حقیقت غیر قابل انکار است که ماحصل تلاش جامعه شیعی و علماء و روحانیون بزرگوار شیعی، استقرار نظام اسلامی در ایران است. تبدیل نظام اسلامی به حاکمیت اسلام و احکام اسلامی، به عهده علماء و مجتهدان امروز جهان تشیع است.

گام دوم تغییر ساختار حوزه‌های علمیه و ایجاد حوزه‌های علمیه جدید «در راستای حاکمیت نرم‌افزاری و انسان‌افزاری حوزه تشیع در کنار حاکمیت نظام جمهوری اسلامی» است. و اگر چنانچه تحول ساختاری حوزه به تأخیر افتد، شکاف و دوگانگی نظام اسلامی با نرم‌افزارهای عمدتاً غیرالهی، تا حدی پیش خواهد رفت که بزرگ‌ترین مخالفان نظام اسلامی، مجتهدان و علمای حوزوی خواهند بود که باطن غیر اسلامی و غیرالهی نظام را تحمل نخواهند کرد و در صورت روی‌گردانی از نظام اسلامی، تشیع هم از برکات نظام ارزش‌مند اسلامی و هم از خدمات علماء و روحانیون ارجمند محروم خواهد شد.